

# سوسیالیسم

## تشنج آفرینی در خلیج

آنچه که بعنوان « تشنج در خلیج » نام گذاری شده تماس مرزها و جنگ ایران و عراق را تحت الشعاع قرار داده است. اخبار مربوط

به حرکت نشدن مای کوشی تحت حمایت تاوت آفریکا اعطای به لحظه توسط خبرگزاری مساز رسانه های جهانی پیش میروند. تصوری که ارائه می شود بسیار انفعال آمیز و بر حادثه است. کوشی همه چیز در خطر است. بدورنفته در صفحه ۲

## زیکزاهای ناگزیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

حزب دمکرات در تکیه بر رفع موانع برای ادامه جنگ در صفحه ۱۱

حزب دمکرات در تکیه بر رفع موانع برای ادامه جنگ در صفحه ۱۱

## پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک علنی

ضرورت مبارزه ایدئولوژیک بنابر یکی از اصول اساسی ناظر بر سازماندهی دمکراتیک است فقط توسط هیچ کوشی «بمآ و مراعات نفی شده و نشود بلکه می توان گفت با روح این اصل در تماس با اسامی های سازماندهی \* مارکسیست - لنینیستی \* بعنوان حکمی باید ای که هم ناظر بر فعالیت های عمومی (سیاستها، موضع گیری ها و...) تشکلات و هم حقوق تشکلاتی است. برسمیت شناخته شده و به آن تأکید شده است. با این وجود سبک کار \* اقلیت \* طی چندین سال گذشته ( و دقیق تر از بدو اعلام موجودیت این) مؤید این امر است که اولاً هیچگاه درک روشن و برجسته تر این باره وجود نداشته است. و ثانیاً در چارچوب همان ترک موجود نیز عملاً مبارزه ایدئولوژیک نتوانسته به پیش رود. محدودنگری و سکناریسم که در تعطیل نهایی از بین می نهد پرولتری نفات میگیرد مفهوم مبارزه ایدئولوژیک را در چارچوبی تشکیلی معاصر بر آورد و پرورگراتیم و مصلح حاکم بر تشکلات تحقق مبارزه ایدئولوژیک حتی بر همین چارچوب را نیز عملاً متوقف نموده محدودنگری و سکناریسم حاکم بر هر ترک در صفحه ۲

## پرولتاریا و انقلاب

پاسخ به انقلاب و قدرت سیاسی متفاوت با آن است که این تصور مباحثات \* جنبش کمونیستی \* تبدیل گشته است. تماس مباحثات در رابطه با تاکتیکها، عمارها \* سیاستهای سازماندهی و... بدون پاسخ صریح

در زمین به این سؤال اساسی، یعنی کدام انقلاب یا کدام قدرت سیاسی است که میتواند از اهمیت نظری برخوردار باشد و نه بی نقشه دارای اهمیت عملی است. در پاسخ به همین سؤال اساسی است که خط مشی پرولتری از خط مشی غیر پرولتری تمیز داده میشود و نیروها سیاسی که تحت عنوان \* مارکسیسم - لنینیسم \* به فعالیت مشغول اند از یکدیگر میزاسی در صفحه ۱۲

## بولتن ۸ : گرایش برآست در تقابل با نیهیلیسم (۲)

● برخی ملاحظات از میان نشریات «دمکراسی» بر علیه دمکراسی در صفحه ۲۲

وارونه و قلم مآبانه. متدلوزی که رخ - در تبیین انقلاب و انترناتیونالیسم پرولتری هیچ تفاوتی اساسی با متدلوزی اپورتونیسم راست ( حزب توده و...) و برخی از منافقین نو سوسیالیسم ندارد. در بادی امر در صفحه ۶

انترناتیونالیسم پرولتری چیست؟ نقد کمیته خارج (ک.خ.) از مقاله متعین پرولتاریا در عرصه بین المللی که در بولتن ۸ ارائه گردید و نیز ضمیمه بعدی آن نشان میدهد که ترک این کمیته از انقلاب و انترناتیونالیسم پرولتری ترکی است ناقص و

## برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

# سوسیالیسم

## پیش به سوی مبارزه

### ایدئولوژیک علی

- اقلیت\* از مبارزه ایدئولوژیک بر اساسی ترین خطوط این عبارت بود از؛ مبارزه ایدئو- لویژیک امری محض به رهبران درک نمید. به همین دلیل هیچ مکتبم با پایداری برای اینکه بدنه تفکلات و بویژه هواداران در صورت سازمان و مبارزه ایدئولوژیک فعالیت نمائند. دانسته یا ندانده وجود نداشت. چرا که به بدنه و هواداران در حکم سرباز ساده ای نگریسته می شد که می باید خود متنی اعلام شده را بدون - حق اظهار نظر و ارائه نظر (علا) به بعضی برتند و در خواب بکوشند تا نیرو بحران رهبران به مبارزه ایدئولوژیک متفول میشوند. لسه و با علمه یکی اعلام موعب نمایند. در این مورد مطلق گرائی نمیکنیم. اما معتقدیم که اساسی درک رهبری از بحالت فعال و دائمی بدنه و هواداران در مبارزه ایدئولوژیک بسیار محدود - بسیار بسیار محدود - بود. این اولاً و ثانیاً مبارزه ایدئولوژیک هفتی\* نرفته گرا باشد - ناست. ساله این بود که انحراف\* اقلیت\* از دیگران به هر شعرتان داده خود. آیا نقد ما فال بر محدود نمودن اختلافات مورد معالجه ر. هر پیش گذاردن بر آن ویا نفس مبارزه ایدئولوژیک پس گهر با موارد اختلافی است؟ خیر. ساله این بود که چه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک با سایر جریانات و جبهه در عرصه میاجقات (علنی و فزونی) ما بهمن گریهات درون تفکلاتی تشبیه\* سکت\* اقلیت\* و تشبیه یک گرایش و از میدان بدر بردن؟ ایچ دیگر از طریق مبارزه ایدئولوژیک هیچ هدف نهائی مبدل شده بود. مبارزه ایدئولوژیک (در وجهی که مورد بحث است) بمنظور وحدت بدیندن به نیروهای درون جنبش کمونیستی و - حرکت در جهت تشکیل حزب کمونیست و در عرصه درون تفکلاتی بمنظور پالایش و تصفیه نئترات انحرافی صورت میگردند. درک سکناریستی از- مبارزه ایدئولوژیک و جنبش کمونیستی نمیتوانست.

که تصویب شده بود) به ابزاری برای تسویه مبدل شد. از همین رو زمانی که دیگر سکت گرایش عملی ناپدید شدند و با بحران تشکیلی را در خود فرو سپردند ابزار مبارزه ایدئو- لویژیک بکار می افتاد تا انتصاب و تیزیه ماه در بهترین حالت این ه توضیح داده شود و با تسویه ها نتیجه گردند.

هر کسی که حتی نگاهی تند و گذرا به مضمون و عیوه پیش برد مبارزه ایدئولوژیک از بدو بدیابیم\* اقلیت\* به افکنده در هر برهه ای میتواند به منحنی از آنچه کسه گفتیمند، دست یابد.

در درون سازمان جریکهای فذائی حلقه ایران قبل از انتصاب اقلیت و اکثریت - اقلیت که نطفه قوتی نسبت به اکثریت در موانع انقلابی ای (هر چند دقیقاً تعریف و تدقیق - نشده) نسبت به میرم ترین و اساسی ترین ساله مبارزه ایدئولوژیک یعنی قدرت سیاسی حاکم بود یا بی میانی غیر قابل اغماض که از ترک این نسبت به مضمون مبارزه ایدئولوژیک ناشی می شد. با وجود تأکید بر پیش برد مبارزه ایدئولوژیک در چارچوب پاسخگویی به نیازهای میرم جنبش، عطلا در صراحت انحرافی مبارزه ایدئولوژیک که اکثریت در مورد گفته سازمان (علنی جریک) گنوده بود فراز گرفت و چندین ماه، از ماههای سر نوشت ساز و را در این صراحت - انحرافی پسر برد. این ساله مؤید این بود که در نزد رفتای اولیه تشکیل دهنده اقلیت تا حدودی مبارزه ایدئولوژیک مقبوس میگردید. چفا از مبارزه ایدئولوژیک ناپدید است. زمانی نیز که اقلیت درون سازمان آن زمان به ساله حکومت باز گشت. بر زمينه اصلی مبارزه ایدئو- لویژیک در آن برهه زمانی قرار گرفت. این مبارزه در آنچنان سطح محدودی از فعالیت میسن جریان داشت که اکثریت بدنه و هواداران از آن با بی غیر بودند و یا فقط واقف به وجود گرایش انقلابی درون سازمان. کارگران کسه مطالبه اصلی میبایست باشند که جای خود داشت و اساساً از طرف\* اقلیت\* مورد خطاب علنی قرار نگرفت. در حالیکه\* اکثریت\* از طرف ارگانی سازمانی نظرات اپورتونیستی خود را

به درک سکناریستی از مبارزه ایدئولوژیک (یک وجه از مبارزه ایدئولوژیک) نیا نماسد. و بالخره اینکه مبارزه ایدئولوژیک علنی کسه ناعده عمومی است به استثنائی در این حلیله نیدین شده بود. در ابتدا مشاور ما انحراف به بالانهای بر هیچ و عسی که بوروکراسی تشکیلی بر سر راه مبارزه ایدئولوژیک ایجاد نموده بود نمیباشد. این خود حاصل دیگری است. - بلکه منظورمان نفس درکی است که از مبارزه ایدئولوژیک علنی وجود داشت. در بهترین سن حالت ه اگر که اکثریت تفکلاتی از غریبی ارگانهای رسمی تفکلات (تسویه و...) نظراتی را بعنوان نظر تفکلات در سطح جنبش ایران - میدانست. اقلیت تفکلاتی و بطور کلی هر سکت از فعالین و رهبران پیش برد نظرات تفکلات از جنبش حقی معروم بودند. هیچ ارگان یا بدنه و دانشی که جنبش حقی را تضمین کند، در نظر گرفته نشده بوده چرا که اساساً درکی از این حق و ضرورت آن وجود نداشت. در حالیکه گرایش سلطه بر سازمان (حتی اگر که اکثریت تفکلاتی باشد) نظرات و موانع این را در سطح جنبش اعلام نمیشود نظریات و موانع گرایشات دیگره اقلیت تفکلاتی و با هر یک از فعالین در حوزه های محدود و یا حداکثر در سطح تفکلات و نه سطح جنبش عمومی می ماند. بوروکراسی و مخلصیم حاکم بر سازمان که خود در ارتباط ارگانیک با محدود نگری و سکناریسم رند و نمو یافته بوده موانع دیگر را نیز بر درک محدود از مبارزه ایدئولوژیک امانه نمود. بیجارت دیگر بوروکراسی آنها را هم که بعنوان میانی ناظر بر مبارزه ایدئو- لویژیک پذیرفته شده بود و عیوه ها و طسیری پسر برد آن پیش بینی گردیده بوده بهیوزان زیادی با بحال نمود و این عرصه از مبارزه را از رخ انداخت. در حالیکه در گذرگاه اول به برد مبارزه ایدئولوژیک به مثابه اسیری دانشی و پایداری در نظر گرفته شده بود و برآ تحقق آن ارگانی تفکلاتی نیز تأسیس گردیده اما بتدریج این\* امر دانشی\* به امری ناسی منظم و گاه بیگانه استعاله یافت. ارگان نای- سین شده برای مبارزه ایدئولوژیک بجای پیش برد مبارزه ایدئولوژیک (در همان محدوده ای

# پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

# سوسیالیسم

## پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک علنی

در سلاح جنبش بهج همبرد و اشرا تزیبا نیاری را بر منجمه باقی میگذاشت (نامسرگاده به باورگان ، موضع گیری نسبت به • انتقال لایحه جاموسی • و • دانشجویان پیروی خط امام • ، ضد امپریالیستی مرمی نمودن حکومت دهمای طول عمر برای امام ( ۱ ) و • ) • اقلیت • با وجود اینکه خواستار مبارزه ایدئولوژیک علنی شده بوده اما بر آن نگهذ نورزیدو عملا بیپارزهای درونی و از بالا رضایت نادر - فر - حقیقت مبارزه ایدئولوژیک غیر علنی که عملا از اقلیت • پذیرفته شده • دوران تنفسی • را برای اکثریت بیمود آورد که بتواند از طریق ارگانهای تبلیغی و ابزار تحکیماتی صفوف خود را منجم سازد و در همان حال با پختن انقلابی فدائی ، تحلیل های اپورتونیستی اش را در سلج جنبش ، تا حدود زیادی ، اناعسه دهد ( در همین جا ضاحیه وار متذکر شویم که شرایط مبارزه تبلیغاتی حکم میکرد که هرچه فوری تر و قاطع تر با اپورتونیسم راست مرزبندی خودو خط و مرز بین دو خط مئی بیرون سازمان بنشلی ترین شیوه کم جز با جدانشی تحکیماتی نمیتوانست به نحو دیگری صورت پذیرد کمنیده بود • بنا براین ساله زورنرس بودن - انضمام مطرح نیست • گمر کار در شیوه پیش برد مبارزه ایدئولوژیک از سوی رفتگی • اقلیت • است • ادامه فعالیت در تحکیماتی که نظرات • اکثریتی • بر آن حاکم شده بود جز ناسن زدن به عقب مانده ترین نهضتات توده ای بهرامون حاکمیت و سلب اعتماد کارگرا و توده های آگاه از بزرگترین سازمان جنب هیچ نتیجه دیگری نمیتوانست به بار آورد - استخیال توده ای از نظرات ۱۷ بهمسس • اقلیت • خود بوج بودن تر • انضمام زورنرس • را به قاطع ترین شکلی پاسخ میدهد • انضمام زورنرس • تر آن جناحی است • جناح جنب اکثریتی • که خود گنج و سنگ و متزلزل بین دو خط ضعی بیرون سازمان نوسان میکرد و در مقابل دو تر اصلی در مورد حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی نیز • دمکراسی انقلابی • اکثریتی • دولت بورژوازی و عدالتلایی • اقلیت نیز • دولت نه انقلابی و نه فدائیلایی • را پیش میکند • تمویب تر

• انضمام زورنرس • در کنگره سازمان تنهسا میتوانست در خدمت منانه گیری متزلزل و جین چنگ چه قرار بگیرد • به اعلی مطلب باز گردیم ) • بهر حال عمار • بر افراغده باد برجسم مبارزه ایدئولوژیک علنی • زمانی از سوی • اقلیت • بطور علنی طرح شد که انضمام عملا صورت گرفته بود • آنچه که از این پس ترنشر : کار در مقابله با سیاستهای • اکثریت • طرح شد نه مبارزه ایدئولوژیک علنی در آن مقبو که شمار بر افزایشش را داده شده بوده بلکه در همان محدوده پلیسکیای معمول بین دوسه سیمو سیاسی بود • اقلیت • که از همان آغاز در خود گرایشات و با ننگه ها و گرایشات مختلف را دانت • هیچگاه • به آن اصولی که در مبارزه ایدئولوژیک علنی اعلام نموده بوده وفادار نماند • اقلیت • ( اما بشار دهر ) خواهان اختصاص توتوی در نترمه کار ( قبیل از انضمام ) برای • پلیسکیای رفیقانه • شده بود پس از انضمام این ستون را هیچگاه • برای گرایشات ترونی باز نکرد • اقلیت • در نیز خلق شماره يك اعلام نمود • ما بر خلاف • کمیته مرکزی • اتوریته سازمان را برحقا ایدئولوژیک و سیاستهای کمونیستی و قاطع آن میدانیم و معتقدیم که در حال حاضر بدون - حرکت سادفانه و فعالانه کمونیستها در مبارزه ایدئولوژیک و بدون تلاش همه جاتیمه ای که عاری از تنگ نظریهای گروه گرایانه باشند • قادر نخواهیم بود بحران کنونی را حل کنیم و قلمعا تفرقه و جدائی همچنان بر جنبش حاکم خواهد بود • اما مبارزه ایدئولوژیک نه فقط با حرکت سادفانه و فعالانه کمونیست ها انجام ننده بلکه با تنگ نظری های گروه گرایانه که ناظر بر مبارزه ایدئولوژیک ( در همان سلاح محدود ) بوده تفرقه و جدائی همچنان ادامه یافت • تضعیف مرکزیمست • سازمان • در اثر ضربات سال ۶۰ و رنشد بوروکراسی و • حقل گراشی پیش از بهمسس مبارزه ایدئولوژیک را از میرای اصلی اش خارج کرداند و آنرا به ابزاری جهت تسویه گرایشات تشبیب حقل مرکزیت و هویت بخشیدن • فرته ای • به اقلیت ( بجای تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی ) مجبل نمود • مبارزه ایدئولوژیک علنی به معنی فراموشی سیرده شد تا در هر زمان یک دست بودن سازمان تقبیسسه

بود • اما آنچه که به ظاهر نقطه توت به حساب می آمده خود به نقطه ضعف سازمان بدل گردید • اکنون نیز این چندین جمیوه ادارکسی از مبارزه ایدئولوژیک همچنان در بعضیها و جناح های جفا عده از يك تیکر عمل میکنند هر کدام از جناح ها بنگام تشدید بحران و بهنگام جفائی و از ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی دفاع نموده اما پس همان حبس کار در حیطه مبارزه ایدئولوژیک ( بفرجات گوناگونی ) توسط آنان تا دوام یافت • امروز وضعیت این جناح ها همانند جناح کمینه اجرایی ( توکل ) ، جناح کمینه خارج و جناح خورای عالی و جز این است ؟ چگونه میتوان بر این روند فائق شد ؟ اولین گام اساسی تلاش در جهت نیادی کردن مبارزه ایدئولوژیک علنی در فعالیتهای تحکیماتی است • بدین منظور باید ارگانهای ثابت و پایدار و منظم به این امر اختصاصی یابد • تر شرایط کنونی با توجه به توانمان ما • نیمه سوسیالیسم ویژه مباحثات • را که هیأت تحریریه سوسیالیسم مسئولیت بدهم برود آنرا بر عهده خواهد داشت • به این اساس اختصاص میدهم • نیمه سوسیالیسم • این رسالت را دارا است که به دور از هرگونه محدود نگری و تنگ نظری بر سلك کار گذشت در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک فائق بود • لذا نیمه سوسیالیسم که به • پلیسکیای رفیقانه • تر میرود سیرمترین مسائل جنبش ( بیوسی سلك کار پرولتری بمنظور وحدت در جنبش کمونیستی • انقلاب ایران و ولایت پرولتاریا • انترناسیونالیسم پرولتری و • ) می بردارد • نه فقط رهبران بلکه کل فعالین • اقلیت • هم از بدنه تحکیماتی • هواداران را شامل میشود • تأثیر گذاری يك جریان بر مبارزه تبلیغاتی حامل برآید فعالیت فعالین آن جریان است • باید هر تمامی عرصه همای مبارزه بر ابتکار و خلایق انقلابی تمامی فعالین حاب کرد و تمامی توان فعالین را در جهت اهداف پرولتاریا بکار گرفت • تنها در این صورت است که از يك سو توان تحکیمات ( کمی و کیفی ) و تأثیر گذاری اش بر مبارزه تبلیغاتی ارتقا • می یابد و از سوی

# سوسیالیسم

است که سر نویت جنگ را رقم میزند. ایران آمریکا بارها اعلام نموده اند که «این جنگ نباید برنده یا بازنده ای داشته باشد» و این معادلات امری بالستی که بر بنیاد ایران و عراق حاکم است و امری بالستی است. اهدافی مشخص دست یافته اند: تحت الشعاع قرار دادن جنبش فلسطین و ایجاد زمینه های برای تقویت سازشکاری ریحیرویی آن و تعدیل ایران اقتصاد از طریق فروش اسلحه به طرف درگیران و کشورهای منطقه نظیر عربستان که در مسیر صدور انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته تقویت دولتها و ارتشها و ایجاد جواری همکاری طلیح و ایجاد زمینه برای سرکوب جنبش های نو ده ای منطقه و جنبش انقلابی ایران و... از این دست است. در همین حال قدرت های امپریالیستی شرایط تقاوم جنگ را در سده های ایجاد می نمودند که به حد خود بدل نشود و جیب «عورتها» مردمی نمود.

سیاست های ج ۱۰ در خدمت اعمال سیاست های قدرت های امپریالیستی قرار داده است. اما این یک رابطه مستقیم و هموار و بدون تضاد نیست. ما بین معادلات قدرت های امپریالیستی در منطقه با سیاست های جمهوری اسلامی که مبتنی بر بین بست جنگ و حکومت است تضادها نیز وجود دارد. چه «این جنگ نباید برنده یا بازنده ای داشته باشد» خود از همین رو نیست رژیم را ماسر کرده است. از همین رو است در حالی که جندی پهن رژیم بر ادا جنگ تأکید ورزیده رهبارد مورفی اعلام نمود که «اکون زمان فرا رسیده است که این جنگ خطرناک و مغرب خاتمه یابد» زیرا که ایمن جنگ از نظر افکار بین المللی زیاده طولانی شده و خطرات این جنگ برای منافع بین المللی بقمری جنبه مستقیم پیدا کرده که به تضاد جدی تری نیاز افتاده است. و این تضاد بر بدی تر که تحت بعضی ملج انجام میگردد همان استمرار ناوگان دریایی آمریکا در طلیح است. این «سیاست ملج» در حقیقت بدنیال اعمال سیاستی بود که بویژه از ابتدای سال جاری با توجه به شکست های سیاسی و نظامی فرمال گرفته اتفاق شده بود. سیاست ایجاد تضاع در منطقه ۱۷

## تشنج آفرینی

### در خلیج

نیز تمام در دستگاه دولتی ج ۱۰ از پیروان بیرون افتاد و روند قبلی دیگر نتوانست بهمان صورت ادامه یابد. فعالیت های دیپلماتیک رژیم برای نزدیکی به غرب بویژه فرانسه که تا حدودی به پیش رفته بوده به بحران. انبساط و یکی از شروط رژیم ایران برای این نزدیکی یعنی بی طرفی فرانسه در جنگ اسیا مورد قبول قرار نگرفت. دیپلماتی رژیم نیز در نزدیکی به کشورهای همچون عربستان و کویت و کلاً کشورهای عضو جواری همکاری طلیح کسب نمود بر زمینه جنگ بنا شده بود. به منظور جلب حمایت آنان از سوانج ج ۱۰ و با حداقل بی طرف نمودن آنها در جنگ نه تنها با شکست مواجه شد که روابط سیاسی بین ایران و این کشور ها نیز رو به وخامت گذارد. ایران حتی از حمایت مطلق سوریه و لیبی که در ابتدای جنگ از آن برخوردار بوده بی نصیب ماند. مجموعه این شرایط شکست در عرصه سیاسی و نظامی را نصیب ایران ساخت.

بدین ترتیب جنگ در جیب ما تا حدودی بی رونق شد و حتی در هیأت حاکمه نسبت به ادامه جنگ شکاف افتاد. سفته هائی از موتور سواران حزب اله که در خیابان های شهران از امام طلب کردند که مقام را بپذیرند بازتاب عکاسی در هیأت حاکمه نسبت به ادامه سیاست جنگی رژیم بود. همین کسب تقاوم این وضع را برای حکومت اسلامی خطرناک میبندد یا به عبارتی از سیاست جنگی (ادامه جنگ) موقتا به این درگیری نیروی فاصله میدهد.

تنامی فعالیت های سیاسی و نظامی رژیم در تمام طول جنگ و بویژه سال گذشته تأکیدی بر این ساله بود که هر چند این جنگ ما بین دو کشور جریان یافته است اما این معادلات بین المللی و عبارات دقیق تر معادلات امری بالستی ها و در رأس آن امری بالستی آمریکا

استقلال کویت و آزادی کنفدراسی در طلیح فارس و حتی ناوگان های آمریکایی هر لحظه ممکن است که موبکهای موسوم به کرم ابریشم که در سواحل ایران مستقر است و سوی یکی از هدف های دریایی خلیج بوده تا بقی های نویسنار ایرانی سر کین اند تا فرصتی برای تحرک نامی بیابنده اختیار مین ممکن است هر لحظه کنشی هائی را از حرکت باز دارد و ما آنها را به نعر طلیح روانه سارده آزادی و امنیت در منطقه به خطر افتاده است. منافع «دنیای آزاد» در خطر است. این است آن تصویر که ارائه میشود تا حضور گسترده ناوگان های آمریکایی در خلیج بیخون عملی بفر دوستانه و عادلانه توجیه شود. و بدین ترتیب یکی دیگر از آخرین برکات جنگ ایران و عراق به ظهور رسد.

تداوم جنگ و سیاست های ج ۱۰ عودتاً زمینه ها را از قبل برای بهره برداری امری بالستی آماده نموده بود. آنچه که امروز در طایح فارس میگذرد نتیجه تقاوم بین بست جنگ و شکست سیاست های رژیم ج ۱۰ در سال گذشته است. در سال گذشته رژیم با تیلیمان بر سر و صدا دو سیاست مشخص را برای طایح کردن جنگ از بین بستانا نمود. ۱- پیروزی های بزرگ نظامی در جیب های جنگ و ۲- اختلاس سیاستی که به کسب حمایت جهانی (و بویژه کشورهای منطقه) از ج ۱۰ میا نیامد و سیاستی به بی طرفی ایشان در جنگ منجر خود. تعرض سیاست جنگی رژیم برای کسب پیروزی های نظامی که در عملیات کربلا توه به اوج خود رسیده تنها ده ما هزار کشته و رقی بیخ از این منروح بوده علاوه و اعوردگی از این که پیروزی نظامی تا مسر است. اما در عملیات نظامی بیفکلیخته و گریخته ایضائی و جزئی ج ۱۰ در جیب های جنگ گنابین عملیات شهری تا فتح کربلا و بغداد گردید مسود نتیجه منطقی شکست سیاست نظامی رژیم در کسب پیروزی های بزرگ بود. در زمینه کسب حمایت های جهانی نیز وضع به همین منوال بود. مساه عملیاتی ج ۱۰ با امری بالستی آمریکا بطقت تضاد ما بین انصارات امپریالیستی و

رژیم جمهوری اسلامی را باید بابت اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

### زیکزا گهای ناگزیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ما و دستجات گوناگون در هيات حاکمه که هر يك بويژه خاصى براى تثبيت رژيم تأکيد مى ورزند و سياستهای خود را بر آن مبنا قرار مى دهند ، تاووم بحران اقتصادى و سياسى جنگيه اعمال بک سياست و بيرنامه محض را - منتفى مىکنند . هر سياست در تمارين با سياست ديگر پس اثر محدود و ج ۱۰۰ را هرچه بیشتر در عرصه بين المللى منزوى ميگردانند .

در حالیکه طى يك مرحله حکومت اسلامى « ديمپلماسى فعالى » را برای نزدیکی با کشور های اروپائى و سایر کشورها بر ميگردانند در مرحله ديگر با اعمال سياستهایى که از ماهيت رژيم سر چيده ميگيرند هر آنچه را که ريشه است پنبه ميکنند و عيلا سياست دورى از کشورها را بر ميگردانند . و مطالبه اينجا است که هر مرحله نيز سياست خارجى بر نروى هيات حاکمه که مخالف سياست غالب هستند به مطالبه برخاسته و از تحقق کامل « ديمپلماسى » انقاد عده جلوگيرى ميکنند . در اين مورد مثالها فراوان است و در حالیکه يك جناح به استقبال گذر رژيم امور خارجه آلمان مبروده دستاى ديگر با براه انداختن موافقواران حزب الهى در هماينهاى تهران و جو ترسيم عهده و با به زير سوال ميبردند . در حالیکه بعضى باى از هيات حاکمه روابط نهائى با احرارالمسلم آمريکا برقرار ميسازد و از يك قارلمن در تهران پهنائى بمثل ميآورنده دستاى ديگر به افشا « روابط بر مى خيزد و بحران حکومتى را نامن ميزند . از اين قبيل مثالها فراوان است .

اما آنچه که بطور کلى بر سياست خارجى رژيم حاکم است و مهم توانائى در پيچيدگى سياستى محض است - طى يك دوره رژيم کوچک روابط خود را با انگلستانه فرانسه ، آلمان و عربستان و کويت و ... پيچيدو پيچيد . در اين دوره هياتى حسن نيت به تمامى نقاط اعزرا عددن تا ضمن اينکه روابط ج ۱۰۰ را بسا کشورها پيچيدو پيچيده حمايت آنان را برائى تثبيت رژيم ج ۱۰۰ کسيه کنند . از کويت و امارات دلبجوى عده تروريسم منکوم گرديدند و صلبر مودت ج ۱۰۰ به بارگاه ملک فهد پناه

ياست . اما اين دوره نيز نتوانست تا به آخر ادامه يابد .

اصرار رژيم بر ادامه جنگ و ناکامى اى در بى طرف ساختن پاره اى از دولتها که از رژيم عراق حمايت ميکنند تهديد جدى ما نرات نفت که ما بين جنگى و بقاء رژيم بر آن متکثر است و همراه با عظمت طلبى حکومت اسلامى نه فقط بر عرصه خليج بلکه تا محدوده لبنان و عربستان و کلا کشورهاى اسلامى و تکیه بر سياست زور و تروريسم که به يکى از ابزارها سياست خارجى ج ۱۰۰ مبدل شده است و ..... سبب گرديد که دوره « ديمپلماسى فعال » بصر رسد و انزوای رژيم پيش از گذشته کامل گردد

فقط کافى است که به روابط خارجى رژيم طى يکى دو ماه گذشته نظرى افکنده خود تا سياست کلاما منکوس رژيم نسبت به دوره - قبل محض تر عودى تنها طى نيم ماه روايه رژيم با کشورهاى آلمان و ايتاليا و اسپانيا ، هندوستان و ترکيه برميانجا و فرانسه و ... با رو به سردى گذاشت و با حقى به قطع روابط ديمپلماتيک منجر عد - رژيم که سال گذشته پس از يك دوره تلخى توانسته بود با دولت فرانسه روابط سياسى برقرار نمايبد در نيم ماه پسر اخبار وحيد گرسي به دادگاه هاى فرانسه که منجم به دست داشتن تراقاتش تروريسمى بود ، روابط اى با فرانسه به تيرى گراييد و با معاصره سفارت فرانسه در تهران درگيرى به اوج رسيده روابط با انگلستان نيز با دستگيرى تايلين يکى از ديمپلماتهاى انگليسى توسط کميته انقلاب اسلامى رو به سياست گذارد . موريتانى رابطه خود را با ايران قطع نمود و پاکستان در مورد بحالت احتمالى ايران در درگيرىهاى که به کشته شدن ۳ تن مسير عد از ايران توضيح خواست . آنچه که در مکه گفت ادامه منطقى اين دور از سياستهاى رژيم است که با عظمت طلبى اسلامى حکومت نيز عين شده است . بهام خمينى به حياج رسائى را که اين حکوم براى خود قائل است روئين ميسازد . هيبن رسالت خود يکى از عوامل اسلى « آنا ربه »

در سياست خارجى رژيم ج ۱۰۰ است . خمينى در اين بهام گفت : « زيارت و حج تعليميد مبنای مبارزه و ترمين تشکلا ساهدان شراب و ادامه نبرد با کفر و ترک و ... بر مبنى است ، به عمار هم خلاصه نميشود - عمار نه فرار خدا غربى و عمار اسلى انقلاب اسلامى در جهان گريستان و مستضعفين بود و تصور کنند - سياست واقعى عدم تمهد کشورهاى اسلامى و کشور هاى که در آينه تزيين و بيارى خدا ، اسلام بمنوان تنها مکتب نجات بعض بشریت حسي پذيرند . » بحران حکومت و در رأس مان خمينى در روپائى ارتجاعى به سر مى برند ، روپاى وحدت جهان اسلامى و گسترش آن ، حوادث مکه تبلور اين روپا در عالم واقعيت بود .

بى جهت نبود که خمينى پس از وقايح مکه اعلام نمود : « اگر از صدها وسيله تيليمنائى استفاده ميکريم و هزاران مبلغ روحانى به اکتاف عالم مى فرستاديم چنين موفقيت ، حاملا نصيب ... و تنها پراماس چنين فکرم و سياست هرج و مرج طلبانه اى است که يك روز بعد در تظاهرات حزب الهى ها در تهران و سفارت کويت به آتش گشوده مبروده سفارت عربستان غارت - ميگردند و به سفارت فرانسه حمله ميشود . رفتن يائى خواستار سرنگون سازى مکه در عربستان مبرود و موسوى اردبيلي اعلام ميکنند کسيه « ايرانى و غير ايرانى اول بايد تيله را - آزاد کنند و بعد کشور خود را - . سياست طلب دوستى و فرستان صلبر مودت به تير وارطک - قيد به سياست بيج مسلمانان جهان برابى سرنگونى اين حکومت تبديل مبرود .

حوادث و اتفاقات چند ماه گذشته بار ديگر اين امر را به اثبات رسانيد که رژيم سرمايه دارى و منجم ج ۱۰۰ لاس نيت بر تفاقتات خود فايد گردد . بحران حاد اقتصادى سياسى و تداوم جنگى که پيروزى برانهاى منصور نيت و تداوم ما بين روپائى منجمى و الزامات آن مناسبات سرمايه دارى که در سرمايه جهاى افهام گرديده و عظمت طلبى اسلامى حکومت و وجود دستجات ترقيب در هيات حاکمه و ... تما ما بر سياست خارجى رژيم تأثير ميگذارد و هرج و مرج را بر آن مسلط ميکنند . چنين سياست ناگزيرى که عوامل فوق آنرا رقم ميزند نسي تواند در خدمت تثبيت رژيم قرار ميگيرد . ترگران و هرج و مرج در سياست خارجى رژيم از ماهيت اهر سر چيده ميگيرد ●

### بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با فیهلیسم

از درکی عاجز است و همین سزاوار را در نظر نمی  
 و آنگاه فکری قرار میدهد مفهوم انترناسیونالیزم  
 نالیسم پرولتری که فوقاً بیان کرده میسر  
 را بدهای جهانی در مبارزه پرولتاریا است  
 بیان وحدت منافع کارگران سراسر جهان بشماره  
 مجموعه گردان مای بهم پیوسته پرولتری است  
 که بر علیه سرمایه داری جهانی و بر علیه  
 اردوی سرمایه منومن واحدی را در مبارزه  
 انقلابی شان دنبال میکنند. اما مبارزه هر  
 گردان از این مجموعه بهم پیوسته پرولتری  
 " بر شیو و زواری تر آغاز به اگر از لحاظ  
 منحنی و منومن ملی نیاید از لحاظ شکل و صورت  
 ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً بر  
 ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور  
 خود بکشد نماید. بر همین مبنا است که  
 لنین در تعریف مفهوم انترناسیونالیزم از  
 " کار بهتر از راه توسعه جنبش انقلابی  
 در کشور عویس " آغاز میکند. چرا که منومن  
 مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه داری هر  
 کجا که باشد بین المللی است. " کار پس  
 فریخ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور  
 عویس " و " پشتیبانی ... از این مبارزه در  
 همه کشورها " بنا به منومن مبارزه پرولت  
 رها که اساس مبارزه ای بر علیه اردوی سرمایه  
 است. دو جنبه واحد از یک مفهوم مفهوم  
 انترناسیونالیزم به حساب میاید. از همین رو  
 است که ما برای تأکید بر این جنبه از مفهوم  
 انترناسیونالیزم یعنی " توسعه جنبش انقلابی  
 در کشور عویس " آنرا در وجه " انقلابات " -  
 برای کشورهای امپریالیستی و جوامع تحت  
 سلطه امپریالیسم یعنی بلور کلی کشورهای  
 که در آنها انقلابات پرولتری صورت نگرفته  
 و نفع داشتن سوسیالیسم " برای کشورهای  
 سوسیالیستی از کلیت مفهوم انترناسیونالیزم  
 بطریقی انتزاعی متنوع ساختهیم یا این آگاهی  
 که این دو وجه در پیوستگی ارگانیک با یک  
 دیگر قرار دارند که بر بنهاد منومن واحد  
 مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه استوار  
 است.  
 اما درکش " خ " به انترناسیونالیزم

با این وجود " خ " دارای معنی است که  
 دو جریان دیگر و بویژه جریان " خط توده ای  
 از آن میزا هستند. بجمارت دیگر، اجزا " دستگاه  
 نظری ایشان در تقاض و تضاد با یکدیگر قرار  
 ندارد. بهمین دلیل ایشان ارائه نموده یک  
 خط فکری و یک دستگاه نظری بنام میباشند  
 متلاشاستها و برنامه حزب توده - سسرای  
 " انقلاب " در تقابل با سیستم نظری این در  
 مورد انترناسیونالیزم پرولتری است. اما  
 این تناسب و تلابق در مورد " خ " صدق  
 نمیکند. چرا که اولاً مفهوم انترناسیونالیزم  
 پرولتری و تبیین انقلاب بر اینها بنا نهاده  
 عام است. و ثانیاً تقابلی که " خ " از  
 تبیین انقلابی و انترناسیونالیزم پرولتری  
 استخراج میکند نتایجی دلخواهی و متناقض  
 و با در هوا است. یعنی هیچ ربط و پیوندی  
 بین مفروضات و احکام ایجاد نمی کرده احکام  
 متناقضی ارائه میشود. هر حکم نافی حکم دیگر  
 میگردد. و دست آخر " خ " که میخواهد هم  
 به انقلاب وفادار بماند و هم به انترناسیونالیزم  
 نالیسم پرولتری ( برعکس حزب توده ) در تار  
 عنکبوتی که خود تنیده است دست و پا بسته  
 گرفتار می ماند. این است رمز آن گنج سری  
 فتنه گویی و تزلزلات توأم با پرخاشگری  
 " خ " ساله را بیشتر بشکافیم.  
 انترناسیونالیزم پرولتری چیست؟  
 بگذاریم در این مورد تعریفی را از لنین  
 ارائه دهیم که هم جناح " خ " و هم توکل  
 ( جناح کینه اجرایی ) در ساجرمدان به آن  
 استناد کرده اند. " یک نوع و فقط یک نوع  
 انترناسیونالیزم وجود دارد و آن کار پس  
 فریخ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور  
 عویس و پشتیبانی از راه تبلیغات و مفردی  
 و کمک مادی از این مبارزه و این خط می  
 فقط این خط می بدون استثناء " در همه کشور  
 ها " هر چه دیگری فریب است. " این است  
 آن مفهوم اصل انترناسیونالیزم پرولتری  
 ملبومی که " خ " آنرا تکرار میکند اما

چنین حکمی متناقض و اکلکنشی می نماید.  
 اما این نقطه ریه فیه است. برای انسان  
 که عادت نموده اند همواره در سطح تقابلی  
 باقی بمانند و تحلیل خود را از پدیده ها  
 فقط بر همین مبنا استوار سازنده آری چنین  
 حکمی متناقض و اکلکنشی است. خواهی  
 گفت چگونه متدلوزی حزب توده و اکثریت  
 نظایرهم از یک طرف با متدلوزی برعکس از  
 معانین تر سوسال امپریالیسم از طرف دیگر  
 میتواند یکسان باشد آنها با آن موضع گیری  
 های همگینا نه ای که بین این دو جریان وجود  
 دارد و هر یک دیگری را سرند بشمار معنی  
 میباشد. بملوه " خ " که بارها اعلام  
 نموده و قسم عورده است که با " روزبهوش  
 عروسی " و " سوسال امپریالیسم " مرزینفا  
 قاطع دارد و هوادار بیکدیگر " خط " است  
 چگونه با جریانات فوقی یک کاسه عده است؟  
 و اتفاقاً کس فیه در همین جا است. شاکا  
 جریانات فوقی با متدلوزی یکسانی تقابلی  
 متفاوتی را استخراج میکنند که با هم همان  
 نیستند. اما انتزاعی در تقابلی که جیب تفاوت  
 های سیاسی ما بین آنان است. بی رینه است  
 و بجمارت دیگر منفا " در یک آبغور دارد.  
 ساله این است که درک این جریانات از  
 انقلاب درکی غیر ماتریالیستی است. ترکی است  
 که انقلاب را توسط عوامل و نیروی محرکه  
 درونی این توضیح نمیدهد و عوامل مؤثر - سسر  
 چند بسیار با اهمیت و غیر قابل انکار - سسر  
 بدروزی و با عکس انقلاب در هر جامعه منحصه  
 یعنی عوامل خارج از بافت آن جامعه را  
 جانشین عوامل و نیروی محرکه درونی انقلاب  
 میسازد. ترک فوقی و بزبان دیگر، عوامل و نظری  
 محرکه درونی را تابع عوامل مؤثر خارج از  
 بافت جامعه میکند. بر چنین مبنائی است که  
 مفهوم انترناسیونالیزم پرولتری در نزد این  
 جریانات نهی زا رونق میدهد و حیلتمآ پایه  
 می باشد. این است اساس درک " خ " از  
 انترناسیونالیزم پرولتری.

### زنده یاد سوسیالیسم

# سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش راست در تقابل با سوسیالیسم

پروولتری و ضمنون مبارزه هر گردان از پروولتا-  
رهای جهانی ناصی و وارونه است. ناصی است  
زیرا که فقط به یک جنبه از انترناسیونالیسم  
لیسم پروولتری تکیه میکند. وارونه است  
زیرا که مبارزه پروولتاریا برای یکسره کردن  
کار با بورژوازی کشور خود را (که به آن -  
بمثابه جنبه‌ای از مبارزه پروولتاریا بسمر  
علمیه اردوی سرمایه به معنی انترناسیونالیسم  
نمی‌نگرد) یکسره به نایبیت پختیبا نسی  
پروولتاریای جهانی و محضاً کشورهای سوسیال-  
لیستی در می‌آورد. انترناسیونالیسم را منحصراً  
در جنبه "پختیبانی" از مبارزات انقلابی  
علاوه میکند و در این جنبه نیز - کم‌کم مادی  
که آنرا "مالی" ترک میکند محسوس‌تر آن  
"پختیبانی" مفرد و نوعی "انترناسیونال-  
لیسم اقتصادی" را ارائه میدهد. و این  
چنین انترناسیونالیسمی است که آنگاه بجای  
انقلاب می‌نمیدد. عامل مؤثر بجای عوامل و -  
فردی، محرکه نیروی تحولات و انقلاب میشوند  
و هر چیز توسط این عامل مؤثر توضیح داده  
میشود. اردوگاه سوسیالیسم و در رأس آن -  
اتحاد جماهیر شوروی عامل شکست و (بسیار  
پهروزی) انقلابات در هر جامعه موجود و -  
تعمیم هر مذهب و تبیین هر ساله با ملامک  
"موانع شوروی" منجمد میشود.

بماند که "خ" در موارد فوق همانند  
حزب توده و برخی از سادفین تر سوسیال -  
امپریالیسم لغت و عربان نیست. مستمراً تیزه  
و پخته نیست. اما کنگه استدلالی در بولتن  
۸ و توضیحات بعدی همین است. متداولی افی -  
در تبیین انقلاب نیروهای کمونیستی و هر  
ساله‌ای که به تطبیق "مارکسیستی" متکسی  
است. همان الطرب حزب توده است. "بهمین  
دلیل است که بجای آنکه امکان واقع رها می  
از یوغ امپریالیسم و طلیقات حاکم ملی را در  
هستی اجتماعی و رسالت پروولتاریا و متعصب  
آن (بدلور کلی تلفات خلقی انقلابی) ببیند  
که در همبستگی با پروولتاریای جهان و خلقی  
مستعبد جهان توان انقلابی خود را به نمای  
می‌گذازده به تأثیر مستقیم سوسیالیستی بر

این کشورها بستند میکند. آنچه که قوت  
فکر شده برگرفته از نقدی است که در فبرد -  
خلق شماره ۲ منتشره در دی ماه ۵۹ در رابطه  
با حزب توده بعمل آمده. آیا چنین نقدی تنها  
پتاً شامل حال ک "خ" نمیشود؟

هر کسی که به مبحث ک "خ" در بولتن  
۸ نظری پیدا کند خواهد دید که "عاسیل  
شوروی" تبیین کننده ضمنون تمامی مسائل  
است. بعدی که حتی ک "خ" برای خط و مرز  
کشدن بین "نیروهای کمونیستی" ملایک جسر  
ملایک "بر خورد با شوروی" نمی‌شکند.

ک "خ" در آغاز می‌آید به نام "باز  
هم اپورتونیسیم راست" یا "نگرانی" اعلام  
میدارد که "نگرانی از آن جهت که پس از -  
پختسر گذرانندن مشکلات پختیبا در مبارزه و  
مرزبندی قاطع با اپورتونیسیم راست و پس از  
طرد میلقان نزاری خط راست از صفوف سازمان  
اینبار در ارگان سراسری مقاله‌ای بیجا پس  
رسد (منظوره مقاله متحدین پروولتاریا در -  
عرصه بین‌المللی است) که پیروی از رهنمود  
های آن راهی جز نفی خط س و اتحاد مجدد با  
جریانهای اکثریتی چون فرخ زکهار و کنگر  
برای ما باقی نمی‌گذارد. تو کونی که اپور-  
تونیسیم راست اسامی و منحصراً در رابطه با  
موضوع گیری نسبت به اردوگاه سوسیالیسم  
موجود همین کز اندیشی است که تفاوت بین

نیروهای سیاسی مدعی مارکسیسم - لنینیسم را  
در غالب خط او و "با" ملامک موضوع گیری نسبت به  
اردوگاه سوسیالیسم توضیح می‌دهد. ک "خ"  
با اتکا به چنین اسلوبی غیر دیالکتیکی  
نمی‌تواند توضیح دهد که چرا بر سر مسائل  
اساسی انقلاب در ایران به بر سر موضع گیری -  
نسبت به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر سر  
ساله جنگ ایران و عراق بر سر مسائل  
مبارزات کارگری و ۰۰۰۰۰ در یک کلام بر سر -  
مبارزه انقلابی گردان پروولتری ایران بر علیه  
اردوی سرمایه چنان هم‌هنگی و یکتاختیسی  
معمتر کننده ای در تطبیق‌های حزب توده و -  
اکثریت - "خط یک" - و برخی از نیروهای  
معارض تر سوسیال امپریالیسم - "خط ۲" -  
و بود فاعته است؟

ک "خ" از این لحاظ اپورتونیسیم راست

را منحصراً با ملامک موضوع گیری بهرامون ساله  
شوروی ارزیابی میکند زیرا که ترک این از  
ضمنون مبارزه پروولتاریا بر علیه سرمایه و  
لذا متداولی این در تبیین انقلاب و انترنا -  
سوسیالیسم پروولتری وارونه است. بر سر  
ایستاده و همه چیز را از این زاویه و از -  
طریق نقطه‌نگش از "انترناسیونالیسم"  
توضیح میدهد. اگر حزب توده به همین مبنا  
هر موفقیت و پیروزی گردانی از پروولتاریای  
جهانی در صاف با اردوی سرمایه را -  
"پختیبانی" کشورهای سوسیالیستی بعنوان  
عامل تعیین کننده متحمل نماید و پیروزی  
پروولتاریای ایران را در اراده و سیاستهای  
کمیته آملی این (شوروی) جستجو میکند و اصولاً  
هر تحول انقلابی را در عرصه جهانی به ذات  
موجودیت اردوگاه اشاره میکند. ک "خ" با  
همین بیخشی تمامی شکستها و مایعات و فوابع  
را بازتابی از سیاستهای شوروی معرفی می  
کند. یکی صرف موجودیت کشورهای سوسیالیستی  
را عامل تعیین کننده پیروزیها معرفی می  
کند و به سبب این می‌نمیدد و دیگر صرف  
سیاستهای ریزبینی حاکم بر کشورهای  
سوسیالیستی را عامل مایعات و شکست‌ها و به  
تکثیر می‌پردازد. تکثیری توأم با دو دلیلی  
و تزلزل.

ک "خ" میگوید: "والحقیقت اینست که  
عملکرد اردوگاه در سطح جهانی سرمایه‌داری  
در دهه اخیره آنچنان فوابعی بیار آورده -  
است که ساله ایران حتی عیانتهای حزب  
توده که سبب اصلی آن سیاست حاکم بر حزب  
کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. ساله  
کم اهمیت‌تری شده است" و "ما نه از دید  
سوسیالیستی بلکه در دفاع از جنبشهای رها می  
پس که قوتیانی سال سیاست ملج و سازش  
اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم و دولتی  
ارتجاعی منجمد ۰۰۰ بر عاقدیم" و -  
انترناسیونالیستها هستند که نمی‌توانند  
بها سنگین شکست این استراتژی خطرناک را در  
اقمی نشاط بیان نه نا دیده بگیرند. از  
این نتایج امارات و اظهارات را از نوشته‌های  
ک "خ" باز هم می‌تواند ردیف کرده‌ام.

# سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش برسات در تقابل با نخبیسم

همین مقدار کافی است تا وارونه نگری که منتهی در مورد انقلابات و انترناسیونالیسم پرولتاریا روشن شود.

از دیدگاه ک.خ. اگر حزب توده خیانت نکرده، اگر بنام انقلاب کام شد انقلاب را - غیرین میکند، اگر پیش از ۲۰ سال است بر سر هر بند بیخ تاریخی، هر برهه سرکوت سازاز مبارزه، البته ای از فرود به منافی کردن - چندرا انتزاعی پرداخته است نه از ماهیت حزب توده، نه از با بگانه، البته ای حزب توده که \* سبب اصلی آن سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است \* - نتیجه سی سال سیاست ملج و ساز از اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم و دولتی ارضی است - اما ک.خ. خیانت های حزب توده بین سال های ۲۰ تا ۲۲ را چگونه پاسخ میدهد؟ آیا خیانت های آشکار و نهان حزب توده بیست سالهای ۲۰ تا ۲۲، آماج شکست کفایت اعتمادات قهرمانانه کارگران نفت و متارکست در دولت لوی ارتجاعی فوآم، سیاست شکست طلبانه در ۲۸ مرداد و... \* سبب اصلی آن سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، بوده است؟ اگر آری، تمام جفت و بست های \* نثری \* ک.خ. در مورد \* قریبا - ندان پس سیاست ملج و ساز \* در هم فرو می ریزد، و اگر نه آنگاه ک.خ. بر مبنای کدام نظریه خیانت های ۱۲ ساله حزب توده را توضیح میدهد؟

بیشتر وارونه ک.خ. از انترناسیونالیسم پرولتاری و در حقیقت انترناسیونالیسم قیم مآبانه، این که سبب اصلی \* قریبا \*، \* قریبا ندان \* و \* خیانتها \* را در سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی میدانند نمیتواند پاسخگو باشد که چرا این سیاست حاکم بر حزب کمونیست شوروی در ایران و مصر و... احزاب خیانت کار پرورش میدهد و در ویتنام و آنگولا و... احزاب انقلابی؟ نمیتواند پاسخگو باشد که چرا برخی از جنبش های رهائی بخش پیروز میشوند و برخی به شکست می انجامد. اگر عامل شکست برهمنی از جنبش های رهائی بخش سبب اصلی این سیاست

حاکم بر حزب کمونیست شوروی است، چرا همین سیاست حاکم طی سی سال گذشته سبب اصلی پیروزی برخی از جنبش های رهائی بخش یحساب نباید؟

حزب توده و ک.خ. از یک نقطه آغاز میکنند: اردوگاه سوسیالیسم نیروی تعیین کننده تعولات در سطح جهانی است - این نیرو که بیای مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر اقطار خلقی هر جامعه می نمایند قادر است که طیف های زنجیره امپریالیستی را از همسب بگسلند و در حقیقت وظیفه یکسره کردن کار با پیروزی خودی هر کشور را به فرجام برساند. حزب توده میگوید با تکیه بر این عامل تعیین کننده، دیگر نهایی به هژمونی پرولتاریا در هر جامعه متعین نیز وجودندارد. ژنرال راه رعد غیر سرمایه داری ( ک.خ. با مباحثات این نشان میدهد که با استدلال حزب توده مخالفتی ندارند، لیکن منتقد است که این نیروی تعیین کننده، اردوگاه سوسیالیسم از وراثت های عدول کرده و نتیجتا سبب \* قریبا تنها \* و \* نچایج \* گفته است. سبب این گفته است که حزب توده و امثال حزب توده راه خیانت برگزینند.

حزب توده و برخی نیروهای مدافع نیز سوسیال امپریالیسم که با همین استدلال - انقلابات و انترناسیونالیسم پرولتاری را تعیین میکنند و به تناقض دچار میشوند، حزب توده هر پیروزی و با شکستی را در سطح جهانی و بطور کلی هر پدیده ای را با عامل تعیین کننده نگری شوروی از یکسو و با نوظهور امپریالیستی از سوی دیگر توضیح میدهند و توجیه میکنند. حتی دوم نیز که مسائل جهانی را از طریق رقابت بین دو اردوگاه امپریالیستی تریخ میکنند با یکسان همسرین \* اردوگاه امپریالیسم غرب \* و \* اردوگاه سوسیال - امپریالیسم \* که هر یک دارای - اقطار مختص بخود هستند نیز به تناقض دچار میشوند. اما ک.خ. با به رسمیت شناختن اردوگاه سوسیالیسم ( یا تمامی انحرافات - حاکم بر آن )، با به رسمیت شناختن جنبش های رهائی بخش و با تکیه بر این اینکه در \* عینا \* باقی ماندن با چنین شرکت وارونه از انترناسیونالیسم پرولتاری دچار تناقض و آشفته فکری میشود.

متعدین پرولتاریا در عرصه بین المللی کجا نند؟ ک.خ. که از درک مفهوم واقعی انترناسیونالیسم پرولتاری عاجز است و برای او مفهوم جهانی مبارزه هر گردان از پرولتاریا بر علیه سرمایه در هر کجا که باشد، روشن نیست، بی شک در تعیین ضد انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی و تعیین متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی نیز دچار کج روی و بدفهمی و تزلزل مجذوب - ک.خ. تا زمانیکه \* انترناسیونالیسم پرولتاریا را که وارونه قرار گرفته و بر سر ایستاده نتواند بر روی پای این قرار دهد، قادر به شناختن ماهی از متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی نخواهد شد. و همین منظر ک.خ. را که معنی است و تمایل دارد بر علیه \* انحرافات روبرو دوستی \* مبارزه کند و اعلام میدارد که وظایف انترناسیونالیستی است که مارا وادار میکند به انحرافات اردوگاه سوسیالیسم چون متحد پرولتاریای ایران، بر سر وجود فاطس و سرریخته دانسته باشیم \* از تحقق این وظیفه اعلام عده ای، ناتوان کند.

ک.خ. از \* متحد \* درکی سطحی دارد. شناخت اثرات متحد بر معنای امپریالیسم تاریخی و نقش و رسالت متحد در تحولات انقلاب جهانی نیست، بلکه متحد را به عین \* مایه بالیم پراگماتیسم \* و عملکردهای روز به روز مطلق و کلا نمودواره در اینجا و آنجا، منحصرا مبارزه با این وجود ک.خ. حتی در همین زمینه نیز بهنگر نیست، توان تعیین برسی و احکام خود را ندارد و لذا احکام ضد و نقیض در این باره صادر میکند که برآیند این به بی خطی و انبساط منفر میشود. اگر ک.خ. در مورد اینکه آیا \* اردوگاه سوسیالیسم \* متحد پرولتاریای جهانی ( از جمله ایران ) است یا نه، به نعل و به سنج می زند و شفا گویند، میکنند در حقیقت نتایج فکری خود را متعکس مبارزه ک.خ. نه میتوانند مثل حزب توده انحرافات روبرو نیستی را \* مارکسیسم - لنینیسم خستای \* \* سوسیالیسم و انما موجود \* معرفی نماید و نه میتوانند همانند مدافعین از سوسیال - امپریالیسم بر اردوگاه \* خط بیان کننده و -





فعال خودی را از این «ضمن متحد نما» راحت نماید. ک. خ. که در متداولی از دو شکل دیگر الهام میگیرد اما در تشبیه گری - مردم می‌ماند. اردوگاه سوسیالیسم روی دست ک. خ. میماند به آنکت عمیق تبدیل می‌شود نه می‌تواند قطع این نماید و نه آنرا بپذیرد برخاستگی ک. خ. در این فرماندگی رهنمائی دارد.

ک. خ. «بمنظور افتخار» و «تفجیح اردوگاه» سوسیالیسم عملگرهائی را نمونه‌وار ست‌چین میکند. نمونه‌پردازی ک. خ. از عملگرهائی اردوگاه با این ملاک صورت میگیرد که بتواند در خدمت نظام نادن «نهایی» باشد «کنه» لی‌سه نفع اهرم نتایج عربان و اجتناب ناآنگه سیاست‌رئایت اقتصادی و همزیستی سالست آمیزه را «رید غیر سرمایه‌داری و حزب و دولت عموم خلقی» بوده است. و این پروا نیست ک. خ. «نمای هستی اردوگاه سوسیالیسم است» اردوگاهی که «آنچنان نیابسی بجار آورده»

است و که ساله ایران و حتی همانتهای حزب بوده که سبب اصلی آن سیاست‌حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است «ساکم اهمیت‌تری است» ما اردوگاهی که از ما و کوس بیکناتور حمایت می‌کند اردوگاهی کسه «اردوگاه امپریالیسم به تعریف و تمجید از آن برعکس است» «اردوگاهی که «رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از رشد نمایلات انگلی در جامعه شوروی الکلمم و استفاده از مواد سفیر محبت می‌کند و «مبارزه با رعبه‌خواهی» را در سفر برنامه‌های خود قرارداد است» «لپستان» این «با دستور هزاران تن فعال سنگ به انگلیس» به بگت اعتصاب و بیروزی دولت تاجر کمک» می‌کند در شوروی فیلم «توبه» به نمایش گذاشته می‌شود و الی آخر. این است آن نمایش منحصه های اردوگاه سوسیالیسم. می‌توان لیستی تهیه نمود و به تکمیل مواردی از این دست کسه ک. خ. به آن اشاره کرده است هیرماخت. اما بچه منظور؟ بمنظور اینکه انحرافات روزبه‌رویی حاکم بر احزاب کمونیست کشورهای

سوسیالیستی نشان داده بود؟ در این صورت ک. خ. از مرحله شمار پرت است. بمنظور اینکه خط بطلانی بر اردوگاه سوسیالیسم کشد خود؟ پاسخ ک. خ. بدون اینکه استدلالی پشت‌پاشی باعث منفی است. بمنظور اینکه این «ضمن متحد نما» ی پرولتاریا بر عرصه بین‌المللی افتخار خود؟ ک. خ. در این مؤثر گنج است و پاسخ‌های متناقضی ارائه می‌دهد ک. خ. «چا بیجا قسم می‌خورد که معتقد به «اردوگاه سوسیالیسم چون متحد پرولتاریا بی ایران» است. اما با نمونه‌های دست‌چین شده از عملکرد اردوگاه ملی‌سال گندیشه جز «نهایی» و «قریبانها» در سطح جهانی چیز دیگری را ندان می‌دهد. و «وظایف انتزاعی سوسیالیستی» «بجز در مواردی استثنائی اثری از آن در سیاست خارجی این کشور (شوروی) نسبت به جنبش‌های جهانی یعنی پرولتاریا، کشورهای سرمایه‌داری دیده نمی‌شود» و با ذکر موارد متعددی از عملکرد فاجعه بار اردوگاه که «موارد استثنائی یا جزئی هستند کسه هواداران سازمان با چشم‌پوشی از آنها بشوای معجزان همه جا اتحاد خود را با اردوگاه» سوسیالیسم نشان دهند» و الی آخر سال چرا ک. خ. با آن همه «نهایی» و «قریبانها» در سطح جهانی که سبب‌های اردوگاه بوده است و با وجودیکه انجام «وظایف انتزاعی سوسیالیستی» بجز در مواردی استثنائی «مناقصه» نمی‌شود برعکس عملکرد فاجعه بار اردوگاه به «سوارده» استثنائی و جزئی «ختم نمی‌شود» باز اردوگاه را متحد پرولتاریا در عرصه بین‌المللی میدانند. الله اعلم. ک. خ. اعلام میدارد که از موضع «تأکید بر اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم و افتخار» بی‌امان انحرافات و سیاست‌های اردوگاه «دفاع می‌کنند» ک. خ. اما نمیتواند بگوید که چرا تا عمده را رها کرده و استثنائی را چیده است. چگونگی بر اتحاد با اردوگاهی تأکید می‌کند کسه عملکرد فاجعه‌باری به «مواردی استثنائی و جزئی» ختم نمی‌شود؟ ک. خ. که «نه از دیدگاه عوونیتی بلکه در دفاع از جنبش‌های جهانی یعنی «بها عاصه است» بنا به کدام شمار بر اتحاد با قربانی‌کنندگان این جنبش‌ها تأکید می‌کند؟ ک. خ. هیچ پاسخ

هریج و روحی به این ساله نمیتواند بنمید که اردوگاه سوسیالیسم متحد پرولتاریا هست یا نیست. آنچه که ک. خ. ارائه می‌دهد هیچ احکام متناقضی است که می‌خواهد آنرا - بعنوان موضع اعلام نماید. این موضع اما بی پایه و با در عود و شکننده است و نه و نقیض است. از همین روست که ک. خ. در هر نوشته احکام نوعی‌های قبلی را رد می‌کند از حسب به راست و از راست به چه می‌زند. ک. خ. با آن متداولی به تیپین انقلاب و انتزاعی سوسیالیسم پرولتاریا با عدم عفاقت از مفهوم متحد پرولتاریا در عرصه بین‌المللی و در کنار این دو عرصه نمونه‌پردازی یکپارچه‌ای از عملکرد اردوگاه «حتم نظری سمبوی می‌سازد کسه بر از نتایج است. این نتایج سمبوی را کامل می‌شود که ک. خ. با این سیستم نظری می‌خواهد نیروها و انقلاب در عرصه بین‌المللی را سرجم کند»

ک. خ. از «تضاد‌های حاد بین سوسیالیسم» تشکیل دهنده «جریان واحد و نه امپریالیستی» یعنی اردوگاه سوسیالیسم پرولتاریا کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های جهانی یعنی سخن می‌گوید. و در حقیقت این تضاد فقط ما بین اردوگاه سوسیالیسم و جنبش‌های جهانی یعنی از یکسو و اردوگاه سوسیالیسم با «مبارزات کارگران کشورهای سرمایه‌داری» از سوی دیگر متناظر به ذهن می‌شود. ک. خ. از این رویه کشف «تضادهای حاد بین سوسیالیسم» تشکیل دهنده جریان واحد نه امپریالیستی» نائل می‌گردد که مفهوم نیروهای انقلابی که در یک جریان واحد انقلابی جهانی قرار می‌گیرند را درک نمی‌کند. نیروهای انقلابی در عرصه بین‌المللی نه بر مبنای این «رابطه» این «مبارزات پرولتاریا» این «مبارزات پرولتاریا» بلکه اساساً بر مبنای ماهیت مبارزه‌شان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع بنشایه نیروی انقلابی در عرصه بین‌المللی و لذا متحد پرولتاریا بحساب می‌آید. روابطی که هر یک از این نیروها با سایر نیروهای انقلابی تشکیل دهنده جریان واحد انقلابی - نه امپریالیستی بر قرار می‌کنند و



بولتن ۸: گرایش پرست در تقابل با فقیهیم

بی شک نمیتوانند جدا و در تضاد با ماهیت انقلابی مبارزگان باشد. این امری بدیهی است. اما وقتی که ک.خ. اساس بحث این را بر نمودها و روابط میگذارد و اساس فقیه را بفراموشی مبارزین میگذارد در آخر و نهایتاً به تبلیغ فقیهیم تبدیل خود میزاید در مقابل خود ننگورده است.

ک.خ. مینویسد: «تعداد موجود بین اجزاء واحد انقلابی (که مستلزم منحصراً تعداد ما بین اردوگاه با دیگر نیروهای انقلابی جهانی است) هواداران سازمان را با انتخاب های دنیوی رویبرو میسازد. و اثبات امر این است که این ک.خ. است که با «انتخاب های دنیوی» بدلیل عدم تکیه از مفهوم متحد رویبرو میشود. ک.خ. اگر بر اساس همان ذکرهایش به اردوگاه و دیگر نیروهای انقلابی عرصه جهانی را نیز مورد بررسی قرار میدهد یعنی اگر احکام خود را به تمامی اجزای واحد انقلابی - تمهیم میدهد و آنگاه باید بر نام هر متحدی در عرصه بین المللی خط بطلان کشد. ک.خ. اگر کسی بگوید زحمت نهاد و انحراف فاعل کاشی ها و اشتباهات و سازشکاریهای «جنبش های رهاش یعنی» را نمونه وار گرفتاری کند و نیز لایحه ایسم حاکم بر بیساری از «مبارزات کارگران کشورهای سرمایه داری» را نیز «افشاً» نموده پراوری کند و همانند آنچه که در مورد اردوگاه انجام داده است و لایحه یا لا بلندن تهیه کرده آنگاه باید بر تمامی اجزای واحد انقلابی «به همان صورت خط بطلان کشد که بر اردوگاه» این است نتیجه گیری روی که ک.خ. برای تعیین متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی برگزیده است. گفتیم که اما ک.خ. نمیتواند بسته نتایج قطعی نتایج باید و به نظرات خود صراحت بدهد. عدم صراحت و سر در گمی آنها ن فریبند شد مباحثه ک.خ. موج میزند که بالآخره برای تصریح نظراتش میبوی به انتشار توضیح نامهای میدهد و در مورد انتشار این توضیح نامه مینویسد: «سوالهای پراشون دالاسیل

انتشار این بولتن (بولتن ۸) و همچنین عدم صراحت نقطه نظرات مطرحه در بولتن بدست ما رسیده است. گویا فرمتی است منظم برای تصحیح باره ای از ناراستی ها و رفع تناقضات. اما منظر ک.خ. همانگونه که نشان دادیم، منظم ناراستی در بیان مطالب نیست که با توضیح نامهای بتوان آنرا رفع و رجوع کرد. و اتفاقاً این توضیح نامه خود همین آنست که تا زمانیکه ک.خ. نتواند عرصه نگرش خود را به انترناسیونالیسم و متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی تغییر دهد و در همین حال بخواهد خط و سرز خود را با حزب خود و جریانات منطبق سازد. امیرالیهیم حفظ کننده نازل و به راستی و به چپ زدنی و تناقض گوش جز سرعت تطهیل های ک.خ. در این عرصه باقی خواهد ماند.

ک.خ. که در بولتن ۸ از تناقضهای ما بین ما بین ما جز تشکیل نموده جریان واحد انقلابی سخن گفته بود و اعلام نموده بود که این تعداد هواداران را با انتخابهای دنیوی رویبرو میسازد و عملکرد فاجعه بار اردوگاه را به «مواردی استثنائی و جزئی» مقید نکرده بوده در این توضیح نامه مینویسد: «اکنون جا دارد بطالع جلوگیری از هر گونه برداشت نادرست از موضع کمیته در باره متحدین بین المللی طبقه کارگر موارد زیر را تصریح نمایم... متحدین بین المللی طبقه کارگر عبارتند از: ۱- جنبش های رهاش یعنی ملل متحد ۲- اردوگاه سوسیالیستی ۳- پرولتاریای کشورهای سرمایه داری» - جسی که ک.خ. یعنی را آغاز میکنند که گویا مساله بر سر شماره و دین متحدین است. یعنی که باز هم عدم تکیه ک.خ. را از ملامت اساسی تعیین متحد پرولتاریا که معنی است بر ماهیت انقلابی آن در مبارزه بر علیه اردوی سرمایه داری و ارتجاع آنگاه مبارز (آنها با تصریح بر شماره رده اردوگاه و دیگر مشکل «نتیجه های دنیوی» که ک.خ. با آن رویبرو شده بر طرف نموده است؟) اما از این هم کسه بگیریم منظر ک.خ. هنوز هم بر طرف نهدنی

است. چرا که تناقض در ذات تطهیل های ک.خ. است. این کمیته در باره ضرورت مباحثه ای در بولتن ۸ مینویسد: «در حقیقت نگرانی از این زاویه بود که اگر هواداران سازمان باشد بطور مستقیم (آزاد) خود نقش در تخریب پیوندها و مناسبات آنها در همه جا سبب اردوگاه دانسته باغنده یعنی اتحاد میان سوسیالیست های و اکثریتی های خارجی و السخ. برکنی پیوندها نیست که ک.خ. توده ای ها و اکثریتی ها را (یعنی) ضد انقلابی میدانند حال اینکه چرا «توده ای ها و اکثریتی های خارجی» یعنی «اردوگاه» باید بدکسی از اجزای تشکیل دهنده جریان واحد انقلابی باغنده (جز «دوم») تناقض است فاجعه بر «مشگاه نظری» ک.خ. چنین است آن مجموعه ای از نظریات ناسخ و منسوخ ک.خ. در باره انترناسیونالیسم پرولتری و متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی. تکیه ک.خ. از انترناسیونالیسم پرولتری ناقص و وارونه و قیّم ما بانه است. متداولی ک.خ. در تعیین انترناسیونالیسم پرولتری همانند متداولی حزب بوده و برعکس از تیرهای مدافع تر سوسال - امیرالیهیم، به آنها می انجامد که انقلاب برساله اساسی را توسط عامل اردوگاه سوسیالیسم بنشانیه عامل تعیین کننده توضیح دهد و موااسیل و نیروی محرکه درونی تحولات در هر جامعه را - تابع جهاتش ای اردوگاه سوسیالیسم سازد. - مفهوم متحدین پرولتاریا در عرصه جهانی برایش گنگ و مبهم است و نمیتواند مفسر انتخاب متحد را بر مبنای ماهیت انقلابی متحده مضمون انقلابی مبارزه متحده قرار دهد از همین رو است که در سیف بندی نیروهای انقلابی در عرصه بین المللی دچار تناقض فکری میشود و بسدور احکام ناسخ و منسوخ با یک دیگر میبردازد. ماحصل چنین سیستم نظری جز فقیهیم نخواهد بود.

ادامه دارد

نابود بند لایحه ایسم جهانی بسوزد کی امیرالیهیم امریکا و بابک داخلیش

حزب دمکرات در تکاپوی رفع موانع برای ادامه جنگ

از سوی حزب بازتاب عکس العمل در برابر ورود بی‌رسالتی در رهبری جنبش است که اساساً انقلابی است.

بر همین زمینه های همین است که دوره دوم جنگ بین حزب دمکرات و کومله از برگزیدگان ۲۴ آبانماه ۶۳ شروع شد و بر تداوم خود بنا مبریات کوبنده تری شکل سراسری به خود گرفت و در نقاط مختلف کرستان تکرار شد. طرفین درگیری در اشکال تعرض و تلافی اشتقاقی و اعمال سیاستهای خود را توجیه کرده اند. آنجا که تا حدودی محدود شدن توان فیزیکی هر دو جریان و نوازن قوای سیاسی مانع از وقوع درگیریهای جدیدی در استان بکالسه اخیر گردیده اما آن اختلافات اساسی که موجب بروز درگیریهای مجدد میگردد همچنان و به عدت نیل باقی بوده بطوریکه به درگیری مجدد نیز انبساط پیدا کرده است. عامل اصلی جنگ حزب و کومله که همانا سیاستهای عملی هر دو جریان است (سیاستهای عملی حزب دمکرات تنها منطک حاکم بودن بر کرستان و شمال مازندران بودن پستگاه یک حکومت سنجیده میبود) همانند آتش زبر خاکستر وجود تهدید آمیز خود را نمیتوانست انکار کند صورت آتش پس انفجاری و خود بخود نمی توانست یک آتش پس عملی و آگاهانه تلقی شود. ابتکار دعوت کنفرانس ملی ۶ جریان نمایان که آتش پس میباشند و آگاهانهای را در کشور برنامه خود قرار داده بود تصفاتی به منظور بر طرف کردن نگرانی از درگیریهای مستلک - التوقع بین حزب و کومله را قبول نمود. اما هنوز چند روزی از عملی شدن سمبولاتیا چانه های کنفرانس ملی نگذشته بود که بعضی تدقیق حزب دمکرات برای اعلام بی اعتقالتی کاملی به آرا حرکت کنندگان در کنفرانس ملی با محاسن یک نطق از بهمنگان کومله در مسئله سرد و بهادت رسانیدن یکی از بهمنگان این دسته سند حکومت خود را در پای فناری بر آید جنگ با کومله به اتمام رسانید و نتیجهمه اجتناب نا پذیر چنین عمل زیانباری را در منطقه زاوهرو با درگیری خونین دیگری بین بهمنگان حزب و کومله به بار نماند. اما سنگینی بار ترازیك درگیری همچون گذشته فقط جلی باختم چند بهمنگره - که اکنون بعد از چند سال جنگ حزب و کومله به امری عادی تبدیل شده

و نه با وساطت این و آن با بان می پذیرفت. این رشته درگیریها در ادامه خود همان چشم اندازی را که در افکار ناظرین توهم میکرد نمایان ساخت و در یک دوره ۲ سال و نهیسه آخرین سبب این جنگ نفرت انگیز در درگیری های حزب و کومله در جنوب کرستان بیابان و بویرسیدمانه رژیم به بهمنگان در حال چال و در جریان ه که منجر به جان باختن چند بیشتر از طرفین بحضت مزدوران رژیم گردید آن نتیجه هراس آوری است که از همان آغاز دوره جدید درگیری حزب و کومله وقوعی قابل انتظار بود تمقیق و گریز بهمنگران طرفین یکی دیگر از نتایج دوم این دوره میباشد. در نتیجه عدم حضور بهمنگان توانای روالشتری سراسری در کرستان آنچنانکه بتواند عناصر جنبش انقلابی خلق کرد را به عرصه مبارزه ایفای در سراسر ایران مربوط کرده مبارزه خلق کرد در وجه بوده ای آن از جانب کارگران و زحمتکشان کرستان و اشکال سازمان یافته جنبش خلق کرد در جامعه سازمان های آن بشکل نظر از مبارزه سراسری کارگران و زحمتکشان ایران جدا مانده و بعضی از بتانسیل وتوانایی در سددوره این انفرادی صورتی در روشی عناصر مبارزه در نرون جنبش کرستان گردیده است. آنچنانکه اساس سیاستهای این عناصر در یکی از وجود عمده خود به سمت بلاتوقفه علیه یکدیگر تبدیل گشته. ستمی که با زناشاپ خود را در سلسله ای نولاتی از درگیریهای سلطنته بین دو نیروی اصلی جنبش انقلابی خلق کرد نمایان ساخته است. (درگیریهای سلطنته بین حزب با نظام فکری بورژوازی و کومله با نظام فکری سوسیالیسم دهقانی) را دریکالسم سوسیالیسم دهقانی نتوانسته است تا حدودی در غیاب حضور بهمنگان توانمند بیرونی سراسری در کرستان به جذب نیروهای توده ای توفیق یابد و عرصه را بر حزب دمکرات تنگتر نماید. حزب که رسالتی را در رهبری جنبش انقلابی مستومه میباشد با آغاز شهر و انانیه آن خواستار آن است که این روند را متوقف سازد. اتحاد سیاستهای هرمان تر شد دمکراتیک و غیرا نقلابی

درگیری های نظامی بین حزب دمکرات و کومله که آغاز شدت گیری آن فاجعه خونین ۲۵ آبانماه ۶۳ اورامان میباشد و جنبش انتزاعی خلق کرد را با تابعی و عراس آور - سواجه ساخته است نه تلافی است و نه جدید و خلق الساعه - مامن سرکه اختلافات حزب و کومله آنچنانکه به درگیریهای مسلحانه انباشته سمبوس عناصر بهم مرتبطی است که عمده ترینینات عبارتند از: متحر مبارزاتی توده های خلق کرده تفکر ونگری حاکم بر حزب دمکرات و کومله و مبارزه بی وقفه طبقاتی در سراسر ایران و بر بستر حضور چنین عناصری (که هر چند بشکل دیالکتیکی ارتباط گشت نا پذیری با یکدیگر دارند اما وجود افترا قنای بر کسی پوشیده نیست) تمامت تبشش حزب و کومله چنان یکسلسله گرفتند که بنا بر سرشت اندیشگی این دو - جریان درگیری های مسلحانه بر جنبش خلق کرد تمهید شده. سابقه این درگیریها بسیار قدیمی تر از جنگ ۲۵ آبانماه ۶۳ است و به درگیری های پراکنده در مناطق مختلف کرستان درخلال سال ۵۹ و بعد از آن باز میگردد. در فاصله این مدت کشمکش های مسلحانه هر از چند گاهی حزب با نیروهای انقلابی و در رأس آن کشمکش های حزب با کومله تبدیل بیک روند دنباله دار گردیده است که از همان آغاز بهمدار شدن وجه تهدید آمیز نمی توانست از انظار بدور بماند. ناگوری عواقب فاجعه بار درگیریهای سازمان یافته و سراسری و لیبی ترین تسمه روند سیاستهاست است که رهنه در چگونگی نظام فکری طرفین جنگ دارد. تنها تفاوتی موری که بین درگیریهای پراکنده قبلی با درگیری سازمان یافته ۲۵ آبانماه وجود دارد این است که انواع قبلی " تلافی نمودیه خودی و بی هدف و کور " آغاز میشد و در نتیجه باها در مسانی " غیرخواهانیه " این با آن - جریان سیاسی قطع میگردد. از ۲۵ آبانماه اما درگیری های حزب و کومله وارد روند جدیدی گردید که به شکل عریانه تری سیاستهای حاکم بر دو جریان را بدون واسطه بشکل عملی آن - تبدیل میکرد که نه شکل وقوع آن تلافی بود

### حزب دمکرات در تکاپوی رفع موانع برای ادامه جنگ

پرویه این سر قهرانی در عملکرد حزب - جوهر چندین ارزیابی ای را هر چه رویتنسنسر مشکل مینماید - از تمامی مواضع و اعلام نظر های حزب دمکرات در زمینه مدعی ماحاسب گرفتن بودن و قهر نیروهای سیاسی حرکت کشفه در مبارزه خلق کرد بودن و مدعی انحصار ملت کرد بودن و... مرفلز مکتبم و تنها به مخالفت حزب در ساله قطع جنگ با کومه له از اوایل سال جاری ناری می اندازیم و نماینده قدر قدرتی کوتاه بهمانه ای را فهرست وار بریزا مکتبم -

تشکیل کنفرانس ملی در اوایل سال جاری حزب دمکرات را با یک اقدام جدی بمنظور پایان دادن به جنگ با کومه له بشکل تمامی مواجه ساخت - حزب دمکرات اساساً بعد از رودررو قرار گرفتن با یک وظیفه تاریخی ماهیت واقعی یک جریان جاه طلب فریخته قدرت را به عکس باز عیان ساخت - حزب در ادامه موانع گیری های ناظر بر کوشش ملیح خواهانه کمیسیون اشیات نمود که بر خلاف ادعای یکنواختی در مواجهه با کمیسیون و ساله آتش بس تسه دمکرات است و نه انقلابی - بعد از این کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی قلمنامه مشترک را که بمنظور پایان بقصدین به درگیریهای بین حزب و کومه له - تسلیم شده بود - به رویت نمایندگان حزب دمکرات رسانده - دفتر سیاسی حزب به منظور نفی حقوق دمکراتیک ۵ - جریان دیگر حرکت کشفه در کنفرانس با نایب گرفتن حضور این جریان تا اولین قدم را بسر داشته و با این عمل اولین سند نافی دمکرات بودن خود را امضا کرد - و در جوابیه ای به راه کارگر که تمویح از قلم انداختن ما مدانه بقیه حرکت کنندگان است - مراحل یک سلسله متکی به زورگویی را به نفعانه ترین شکل به اجرا در آورد - پس از اعلام آمادگی کومه له برای حرکت در مذاکره به منظور رسیدن به نقطه نظرات مشترک جهت آتش بس جنگ - حزب دمکرات در پاسخ به قلمنامه مشترک ۶ جریان مجلسات به دفتر سیاسی راه کارگر با « خاطر نشان ساختن ۲ نکته » ضمن گفت و شنود نایب وار ۵ در صفحه ۱۸

و جی بدون توجه به اشکال ملحقانه جریان باید و در پرویه نکات ملی خود جنبش را ترویج و تئوریک - سیاسی آن هر چه بر بار تر نماید - در این مرحله کلیه نیروهای ملی و جریانات مترقی حاضر در جنبش انقلابی خلق کرد موافقت با پیگیری جهت تحقق آتش بس فوری و بدون قهد و شرط بین دو نیرو تلاش ورزند و بر پایه عنصر آگاهی ، موضوع اختلافات بین دو نیرو را به جایگاه اصلی آن که مبارزه سیاسی می باشد هدایت نمایند - بسبب افکار توده های انقلابی کرستان (و ایران) از طریق تبلیغ و ترویج سیاسی بتواند اصلی تمامی تلاشها بمنظور تحقق آتش بس بی قهد و شرط بین حزب دمکرات و کومه له میباید - اجلاسی نظیر کنفرانس ملی تنها از این طریق است که می تواند به حداکثر نتایج و رها نائل شود -

قطع نظر از عوامل اساسی وقوع و تداوم این درگیریها آنچه توجه را به تداوم ممانعت این جنگ جلب میکند با نزاری لوجانه حزب دمکرات بر تداوم کنفرانس بینندگان خلق کرد در این درگیریهاست - تعطیل مواضع و بیعتی حزب دمکرات در ایجاد و گسترش این سلسله درگیریها وظیفه دیگری است - بی اعتنائی حزب بسر کلیه تلاشهای متفاوتی که تا کنون خواهان آتش بس بوده اند بر کسی بوعیده شده اند است - بی توجهی عامدانه ای که ممانعت از نهایت ضددمکراتیک و بی رسانی حزب در این مرحله برده بر میدارد - و در این رهگسستر امانه بر ارائه خلعت ضد دمکراتیک و مخالف آرمانهای انقلابی حزب دمکرات در مقام دعوی دار یک نیروی بلا ماری فعال ماینا - هر ناجمادی ناشی از عدم درک را از شرایط و وضعیت جنبش - به گردن این و آن انداخته است - حزب دمکرات با چشم بستن بر جنبش و انعمی ، خواهان نیروی بلا ماری شدن در - کرستان است و از یاست آن برداشتن هر بهائی را بعیده گرفته است - برداشتن اجلاسی به

است - نبوده معنی فاجعه را باید در جلسه همزمان مزدوران رژیم به بینندگان در خیال جنگ در لرن جشنوار کرد که منجر به جان باختن بند بینمکتبم گردیده است - همین عقیم مانندن ادامه برنامه تعرض و تسخیر پایگاهها رژیم از جانب بینمکتبان کومه له و مستوصف مانندن مبارزه بینمکتبان حزب دمکرات علیه مزدوران جمهوری اسلامی در نتیجه جنگ و تعقیب و گریز بینمکتبان دو طرف حصول نایب بسیار دیگر این درگیری عاست - به هر تدبیر نیرو های مترقی و جریانات ملی از آغاز بهدایش نضمت های مسلحانه بین حزب و کومه له تا ثنون هر تلاشی بمنظور پایان بقصدین درگیری بین دو نیرو را بوجه همت خود قرار داده اند و این خود حکایت از سرعت و ماهیت وظایف خطر نیروهای کمونیست و انقلابی در خاتمه بقصدین به جنگ می نماید گرچه مواضع و نقطه عزیمت هر یک از جریانات - ناظر بر نماندن بمنظور فیصله دادن به جنگ بیانگسر جوهر تفکر و ماهیت طبقاتی و... هر یک از آنهاست و جای تحلیل خود را دارد - مهمانانهای عمومی کنفرانس - محتوای اقدامات - مترقیانه را با عقلت جسمی مشارکین به سه حوزه ای از اعتبار تاریخی مثبت هدایت میکند - جنبش انقلابی که در صبر بر فراز و نشیب خود ملی سالهای گذشته موجب اعتلال و درگیری ها و انتمایهای متعدد در جنبش بوده است به آن حدی از تجربیات فنی دست یافته است - بتواند در راستای کار بست این تجربیات در روند روزمره خود از ویرانی های بهتسسر جلو گیری بعمل آورد - از جمله امروز برای تمامی جریانات ملی و نیروهای مترقی جنبش - این ضرورت که باید جنگ بین حزب و کومه له به مورا ای اصلی آن که حوزه مشخص این اختلافات است باز کرده به امری بدیهی تبدیل گفته است - این حوزه اصلی که همانا مبارزه سیاسی می باشد میتواند و باید در فعالترین

حقیق تبیین بسرنوشت ، حقیق بسسسلم خاتمه است

اولین گام از يك پروژه واحد انقلابی است که میباید به انقلاب سوسیالیستی فرابورژوازی (انقلاب بلا نقلاب) جامعه ایران باشد. جامعه سرمایه داری است که باید از آن تنها میبایست سوسیالیسم باشد و نه هیچ چیز دیگر. از همین رو وظایف اساسی انقلاب در ایران و طی کردن گامهای سوسیالیستی انقلابی را نمی توان با جوامعی همچون چین و ویتنام که جوامع نیمه مستعمره با ساختار نیمه فئودالی بودند مقایسه نمود. در اینجا تناسب قوای طبقاتی و توان پرولتاریا اساسی ترین عامل در گذار از مرحله انقلاب دمکراتیک بوده ای به سوسیالیستی محسوب میشود. انقلاب دمکراتیک بوده ای و سوسیالیستی دو چیز لاینفکری و بهایی از يك پروژه واحد انقلابی (انقلاب پرولتاری) بحساب می آید. این دو جز از یکدیگر قابل تفکیک اند و در همین حال بهم پیوسته. سرعت و چگونگی گذار از گام اول به دوم را اساساً توان پرولتاریا مشخص می سازد. اما حلقه اتصال این دو گام در کجا نهفته است؟ قدرت سیاسی. لذا اولین قدرت سیاسی باید از نوعی باشد که بتواند فرا تر رفتن انقلاب از چارچوب بورژوازی و فرا رفتن قدرت سیاسی به دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای امپراتوری در خود داشته باشد. به همین لحاظ است که در برنامه اکثر نیروهای کمونیستی (سرفرانتز از انحرافات و مایوس شدن مورد مناقشه) عهده کردن مانعین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی و جایگزین آن توسط توده های مسلح و ارگانهای اقتدار توده تحت رهبری پرولتاریا در گام اول انقلابی گنجانده شده است. این مأموریتها عموماً در پاسخ به نوع قدرت سیاسی است که به روزی - انقلاب در گرو آن است. پرولتاریا آگاه - نمی تواند در حد پاسخ های عام به سائل اساسی انقلاب متوقف شود. دستاوردهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا در عرصه بین المللی ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران و تناسب قوای طبقاتی و تجاریه کارگران در سالهای ۵۸ و ۵۹

### پرولتاریا و انقلاب

لیستی است. اما اکنون برای بررسی تحلیلی آن میبایست نیست. سؤال مبنی بر پرولتاریا برای کدام انقلاب و استقرار کدامین نوع از قدرت سیاسی (در دوران انقلابی کنونی) در شرایط کنونی (باید مبارزه کند؟ جز به معنای کربلا زدن پاسخ دیگری را انتظار نداشته باشد. چنین است که جریان انقلاب - سوسیالیستی خود را بشمارد یک جریسان با سوسیالیست - رفرمیستی معرفی میکند و بالعکس. در آخرین بخش میریان معتقد به انقلابات دمکراتیک توده ای را مورد بررسی قرار داده و نشان میدهد که هر چند برکتی نیروهای سیاسی جایگاه خود را در این جریان نمی نمایانده اما عملاً از نظریه انقلابات بورژوازی - دمکراتیک کنده نشده اند و در بسیاری از جنبه های انقلاب و قدرت سیاسی بهمان استدلالها و همان مبانی رجوع میکنند که جریان انقلاب بورژوازی - دمکراتیک رجوع میکند. ماحول چنین نگرشی به انقلابات دمکراتیک توده ای جز دو مرحله ای کردن تمام و کمال انقلاب و حائل شدن دیوار چین مابین این دو مرحله ای انقلاب چیز دیگری نخواهد بود. ست گیری نیروهای از این جریان بست بلوک اپورتونیستی جریان انقلابات بورژوازی - دمکراتیک - چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ سیاستهای عملی - فاعله زبانی از همین بهینها حل محدود که خواه تا خواه دستتوانند در تحلیل نهایی از موانع طبقاتی این نیروها جدا باشد. زمینه های نظری چنین نگرش انحرافی از آنها نتایجی گهرد که نه ساخت اقتصادی - اجتماعی و نه تناسب قوای طبقاتی بطرز علمی در نتیجه این انقلاب و قدرت سیاسی مورد ملاحظه قرار نمی گهرد. از نقطه نظر ما انقلاب دمکراتیک توده ای که در محوله انقلابات پرولتاری قرار دارد -

عوند و نفس و رسالت واقعی خود را در انقلاب پرولتاریا از هم اکنون آشکار می سازند. بطور کلی میخواند به پاسخ اصلی به این سؤال را از یکدیگر باز شناخت که هر يك تشکیل دهنده يك جریان نیروی - جنبش کمونیستی - محسوب میشوند. يك جریان معتقد به انقلاب بورژوازی - دمکراتیک از نوع کهن یا قدرت سیاسی متناظر با آن یعنی دمکراسی بورژوازی است. جریانی دیگر معتقد است که انقلابات بورژوازی دمکراتیک از لحاظ تاریخی کهنه عده و لذا انقلاب - سوسیالیستی تنها پاسخ پرولتاریا به مرحله انقلاب است. این جریان در عین حال معتقد است که پرولتاریا - هم اکنون - توان استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و انجام انقلاب سوسیالیستی را ندارد. و بالعکس جریانی سوم معتقد به انقلاب دمکراتیک توده ای است که قدرت سیاسی متناظر با آن نه دولتی از نوع معمول بلکه دولتی از نوع کمون است. ما بعد از دو سال پیش متداولی دو جریان اول را طی سلسله مقالاتی تحت عنوان "انقلاب با رفرم" که در نشریه "کار" شرح گردیده مورد بررسی قرار دادیم و مشخصاً میانجی سازی تئوریک جریان معتقد به انقلاب بورژوازی - دمکراتیک را نقد نموده و نشان دادیم که بینش این جریان از تحولات اجتماعی مبتنی بر "نظریه تکامل تدریجی و آرام" است که رفرم را جانشین انقلاب میکند. در بخشهای اولیه "پرولتاریا و انقلاب" قیمت های از این نقد را عیناً می آوریم. سپس به بازنگری بن بست نظری و عملی جریان معتقد به انقلاب سوسیالیستی در ایران (بعنوان گام اول - انقلاب) که در حقیقت از همان متداولی انقلابات بورژوازی - دمکراتیک پیروی میکند - بهیچم - بن بست این جریان از این قسار است: سؤال مبنی بر آیا انقلاب ایران به یک انقلاب بورژوازی - دمکراتیک است؟ پاسخ می دهد که انقلابات بورژوازی - دمکراتیک از لحاظ تاریخی کهنه عده و عمری پسر آمده است. سؤال مبنی بر آیا انقلاب ایران سوسیالیستی سوسیالیستی است؟ می گویند آری سوسیالیستی -

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

نمود به این سوال پاسخ مشخص ناده است: عیوایا شکل عمده و فراگیر ارگانهای اقتدار بوده‌ای در ایران میباشند. جمهوری نورا تسی مناسبتترین و محتمن ترین پاسخ به تسلسلرت سیاسی، به حکومت کارگران و زحمتکشان، در انقلاب ایران است. این نوع قدرت سیاسی هم ظرفیت پاسخگویی به وظایف اساسی انقلاب را دارد و هم مناسبترین نوع قدرت سیاسی است که میتواند گام اول انقلاب را به گام دوم - فرا برویاند و با احتی فر عرابلی که بعلت توازن قوای طبقاتی و انقلاب نیمه کار مانده از طریق ناسن زدن به " قدرت دو گانه " - زمینه مناسبی در به جلو سوق دادن انقلاب و برقراری جمهوری شورائی تحت رهبری پرولتاریا فراهم شود. عیوایا و جنبش عیوایا تسی ملموس ترین تجربه توده ها در رابطه با قدرت سیاسی خود در سالهای ۵۸ و ۵۹ میباشد و از این طریق نیز بعلت تیارب و ستاورها جنبش عیوایا زمینه نهی برای بنیاد " جمهوری شورائی " و " توده گیر " شدن این عیار از هر شکل دیگری فراهم تر است.

پس اینها باز می گردیم به طرح مساله قدرت سیاسی یعنی ملاک تیارب و سیر میانی نظری اپورتونسم راست را مورد بررسی قرار می نهم.

\*\*\*

#### طرح مساله انقلاب و قدرت سیاسی = ملاک تیارب =

کمونیست ها به انقلاب همچون یک شوروی بی دلیل و لطیفی بی مضمون نمی اندیشند بلکه به انقلاب بمثابه یک پدیده اجتماعی که دارای اصول و قواعد معین اجتماعی است می نگردند. بدین لحاظ، کمونیست ها قبل از بر آمدن گشوده و پر دامنه توده ها و قبل از وقوع انقلاب، با توجه به دوران مشخص تاریخی که در آن بسر می بریم، ساختار فئودالی - اجتماعی و مرحله تکاملی جامعه و مینند نیروهای اجتماعی به تبیین مضمون انقلاب قریب الوقوع و وظایف اساسی آن پرداخته و آن نیروی اجتماعی که این انقلاب تحت رهبری

## پرولتاریا و انقلاب

میتواند قلمیت یابد را مشخص می کنند. اما تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن بر مینای عیوایب معنی و معنی جامعه بمعنای عیب گویی کمونیست ها نیست. انقلاب بر بعضی روی خود می تواند اشکال متنوعی کسب کننده مطالبات جدیدی از طرف توده ها مطرح عوده سازماندهی مبارزاتی ایماز جدید و شکل های نویسی را ایجاد نماید. تاکتیکی روز - مژه و شمارهای سیاسی و تبلیغی بتدریت کهنه شده و جای خود را به تاکتیک ها و شمارهای جدید بسیاریده آنچه امروز نا سکن نموده می خود فرنا به امری بدیهی و بعضی با افتاده - تبدیل خود و ۰۰۰۰ ساد اندیشی است اگر گمان خود که می توان از قبل بر کلیه این عیوایب متحول، بعضی آمدها و دقایق مبارزه - احاطه کامل نداشت و برای آنها که هم اکنون مشخص و قابل پیش بینی نیستند. سیاست عملی مشخصی تدوین نمود.

در همین حال ظاهراً و بطور رسمی کمتر کسی که نام کمونیست بر خود میگذارد امروز از لزوم تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب قریب الوقوع و به تبع آن نیروی رهبری کنند انقلاب به بهانه عیوایب متحول و غمخ فایسل بعضی بعضی فرنا بر باز می زند. تبیین علمی انقلاب، اما الزاماً با تبیین عیوایب و تدوین برنامه عملی ارائه شمارها و ۰۰۰۰ و به عیوایب تبلیغ و ترویج و سازماندهی هم در راستای انقلاب قریب الوقوع همراه است و هم با تبیین نقش و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی). اگر جز این بود که ملت وجودی کمونیست ها (بمثابه پیمانهاگ) - منتفی مینند.

حال اگر برای یک لحظه نقش و جایگاه انقلاب کنونی را در استراتژی پرولتاریا کنار بگذاریم، تر سایر موارد فوای ظاهراً بر بین نیروهای سیاسی ضمنی کمونیسم اختلافی نیست.

ساله بدیهی بنظر میرسد. هیچ کدام از این نیروها در حرف متکر حرکت آگاهانه و بحالت انقلابی کمونیست ها در جنبش انقلابی نیستند. هیچ کدام متکر این حقیقت نیستند که بسططور حرکت آگاهانه در جنبش انقلابی باید دارای - خط معنی برنامه و شمار بوده باشد تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزاتی توده ها را به پیش برد. اما، این توافق بر گفتار فقط به صورت عام و در طرح میرسد ساله نقطه اشتراك این نیروهاست. و گرنه زمانی که برای حرکت از مسائل عام به مسائل مشخص بر میان آید، زمانی که نه ضرورت تدوین خط معنی برنامه -

شمار و ۰۰۰ بصورت سیرد و کلی بلکه تهریح آن و مشخص نمودن آن در میان باعدا تفکات واقعی تر بین این نیروها خود را نمایان می سازد. در عرصه واقعی، این سیاستهای عملی، خط معنی برنامه، شمار و تاکتیکی متفاوت این نیروهای سیاسی در عرصه کارزار ایفای است که اختلاف واقعی بین آنها را آشکار می سازد و نه تصدیق لغتی ضرورت حرکت آگاهانه در مبارزات توده ها. کدام حرکت آگاهانه و به چه منظور؟ اختلاف در سیاست ها، عملی در تحلیل بهائی نتیجه پاسخ به این سوال است و با بشارت دیگر منیبت از عیوایب نیست به مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا است.

انتقادی اساسی بر بین جریا نهای مدعی کمونیسم، اهم از اینکه فعال یا عیوایب یا منفعل و یا حتی اکنون به عنوان یک نیروی - تشکیلاتی - سیاسی بحساب نیامده لیکن جریا نی بالقوه فکری در جنبش کمونیستی را نمایانگی کنند تا آنجا که مربوط به بحث نظری است از نشوری آنها بر تبیین انقلاب نشأت میگردد. سیاستهای عملی - بطور کلی - فقط بدنیسال فرکی که از مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن حاصل عده تا بل درک و بر خوردی جدی است و همانا ساله کلیدی هر انقلاب قدرت سیاسی است. کجا همین نوع از قنتر حاسی میتواند وظایف اساسی انقلاب را متحقق گردانده و انقلاب را به فرجام بمرز مند آن

←

برمانده؟ سئوال قدرت‌سپاسی به عنوان سئوال اساسی انقلاب دیگر جزء انقلاب علم انقلاب گفته است. اما بر سر همین سئوال بنحیی و کلیدی است که بویژه در دوران بحران انقلابی این نیروها ملزم به تعیین جایگاه خود هستند و انقلاب بطور اجتناب‌ناپذیری به ماهیت تمامی این نیروها را عیان می‌آورد. تمامی نظریه پرورانی ماه جملہ پرورانی و عبارات‌زبانی در مورد نقش کمونیستها و حرکت نهالان و آگاهان در انقلاب با ملاک تعیین نوع قدرت‌سپاسی سنجیده می‌شود. امری که لغز رفتنی نیست و سکوت در مورد آن چنانچه خواهم دید - خود نوعی موقع گیری پرمخامون قدرت‌سپاسی است. ملاکی که سره را از ناسره جدا میکند.

بر سر همین سئوال اساسی انقلاب است که اپورتونیزم به جریان ترین شکل خود را نمایا می‌آورد. اپورتونیزم که موضع طبقات غیر پرولتری را در جنبش کمونیستی و کارگری - نمایندگی میکند تلاش می‌کند که با اختصای در متحولی انقلاب و سیاستهای علمی مثبت از آن قدرت‌سپاسی را به نیروهای غیر پرولتری که نمایندگی را در جنبش کارگری - بر عهده نکرده و انگار کنند. و بدین طریقه جنبش کارگری را در خدمت منافع طبقات غیر پرولتری قرار دهد. اپورتونیزم همین بس که گونه‌ای دیگر تلاش می‌کند تا با طرح مسائل مختلف - آنهم زمانی که انقلاب قریب الوقوع می نماید سئوال قدرت‌سپاسی را سکوت بگذارد و از این طریقه جنبش کارگری را در خدمت نیروهای غیر پرولتری قرار دهد و بهر حال پرولتاریا را گویت دم نوب پرورانی و خرده پرورانی بکند.

در حقیقت حمایت معنوی طبقه کارگر و زمینکنان از کمونیسم و روند ماهیت یافتن این حمایت و پذیرش (با روند پذیرش) آن نیروی پرمخامون این طبقه بمثابة ایندود لغزیده بوده طبقات پرولتری را جهت نفوذ در طبقه و هدایت آن به سمت منافع طبقاتی خود و انار و راهب می‌آورد که تحت پوشش کمونیسم

### پرولتاریا و انقلاب

از تریون به بی محتوا کردن آن و از صلابت انداختن جنبش کارگری بیبرمانده. امری که در جنبش بین المللی کارگری سابقه ای از زمان پیناپین و نوام یافتن مارکسیسم داشته است و در اینجا نیز به اشکال مختلف تا کنون خود را نمایانده است. وظیفه اصلی هر مارکسیستی است که همواره پوشش کمونیستی این عاملین نفوذی به تریون جنبش طبقه کارگر را شکاف دهد. ماهیت غیر کمونیستی آنها را آشکار نموده و پایگاه طبقاتی آنها را روشن سازد. در عرابلی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است و انقلاب در دستور عملی روز قرار دارد. باید آن اختلافات اساسی را که در تاکتیکی - عمومی و شعارها و... در بین نیروهای "کمونیستی" وجود دارد بر اساس انقلاب و سئوال کلیدی آن بررسی کرده و آن را بر اساس اختلاف در پایگاه طبقاتی این نیروها توضیح داد.

اکنون جنبش "کمونیستی" ایران در آنچنان مطلع تاریخی و شرایط اجتماعی بسیر می‌کند که برای تفکیک جریانهای اپورتونیزمی از جریان کمونیستی تعیین نوع قدرت‌سپاسی که باید جانفین این رژیم حرا با ارتجاعی خود بمثابة ملاک اصلی سنجش و ملاک فلسفی نماید و سرزبندی باید عمل کند و عمل هم میکند. اکنون کلیه نیروهای که خود را کمونیستی نامند (تا آنجا که ما سراغ داریم) نه تنها ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کرده‌اند بلکه شعار سرنگونی را هم بمثابة شعار علمی به پیش کرده‌اند. اما شعار سرنگونی رژیم اگرچه ظاهراً وجه مشترک این نیروها است از اهمیت اساسی برخوردار نیست. زمانی که جنبش بهمانی از پرورانی و خرده پرورانی در حمایتی مختلف نیز نه تنها به ضرورت سر

نگونی رژیم بی برده‌اند بلکه به عموماً طبقاتی خود تا حدودی به اعمال این ضرورت نیز پرداخته‌اند. ترک ضرورت سرنگونی رژیم و حرکت در این جهت دیگر نشانه هیچ فعلیتی نیست. اینک سئوال اساسی این است که بیای رژیم جمهوری اسلامی که باید سرنگون شود کدامین قدرت‌سپاسی است که میتواند این انقلاب را بهروزرساند تا تحقق یابد؟ و اکنون در پاسخ به همین سئوال است که نیروهای ساقی فون الذکر جایگاه واقعی و نقش تاریخی خود را مشخص می‌سازند. سئوال بر سر نفی سایر سائل مورد مجابره تریون جنبش "کمونیستی" نیست. اما اکنون سائل لغز و ترجمه دوم و با سائل بسیار مهمی که لیکن تحت شرایط کنونی از اعتبار علمی و میره فوری و تاریخ ساز در بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا برخوردار نیستند - اگرچه بطور عام در تفکیک نیروهای کمونیست از اپورتونیزم و مؤثر و عملکرد دارند. نمی توانند بمثابة ملاک اصلی نماید و سرزبندی در شرایط بحران انقلاب عملکرد یافته باشند. و اتفاق کنیم که بهر حال ماهر سائل مورد مجابره بنحو اجتناب ناپذیری و بصورت آرگانیک با انقلاب و قدرت سیاسی گره می‌خورند.

حال بیستم نیروهای "مارکسیست-لنینیست" ما به انقلاب قریب الوقوع چگونه میگردند و نوع قدرت‌سپاسی منطبق با آنرا چگونه ارزیابی میکنند؟ اگر نظرات ارائه شده پرمخامون انقلاب و قدرت‌سپاسی در چارچوب های عمومی و مشترک خود قرار بگیرد و از تفاوتها و جنبش اساسی صرفنظر شود در نظر اول - نظریه ما - جریان عمومی تریون جنبش "کمونیستی" مشاهده می‌شود. نظریه اول - این جریان انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی پرورانی - دمکراتیک با تمامی مشخصه های اساسی کلاسیک که قدرت سیاسی منطبق با آن "دولت پرورانی از نوع معمول" است ارزیابی میکند. از این رو - پرورانی و یا خرده پرورانی باید سکنان رهبری انقلاب و دولت را در دست یافته باشند.

## زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

نظریه دوم - طبق این نظریه انقلاب ایران انقلابی سوسیالیستی است که بالطبع تحت رهبری منحصر بفرد و بلاسازج پرولتاریا بشر میرسد. این مرحله انقلاب اجتماعی ایران است که اما اکنون امکان تحقق ندارد.

نظریه سوم - این نظریه انقلاب فریب افقون ایران را انقلابی دمکراتیک توده ای که قمرت سیاسی منطبق با آنرا نه دولت بورژوازی از نوع معمول بلکه دولتی عورائی از نوع "کمون" که عرط تحقق آن - رهبری پرولتاریا میباید ارزیابی میکند.

بی شک تریون هر یک از این سه نظریه اصلی و نیروهای - و یا خطوط فکری بسیار متنوعه های ویژه خود و متفاوت از یکدیگر وجود دارند. در بین آنها تفاوت های عمده و غیر عمده بر سر مسائل جنبش کمونیست و از جمله تکریم به سائل جنبه سیاسی پرولتاریا و انتروناسیونالیسم پرولتاریا کاملاً بیتم میبورد. نه فقط در مورد مسائل گوناگون که در تدوین تئوریک نوع انقلاب و قدرت سیاسی و تاکتیکهای مشخصه از آن که مورد بحث می یابد نیز گوناگونی هائی بین این نیروها و چه از نقطه نظر ادله و چه شکل ارائه شده مشاهده میبورد. اما با وجود تمامی این تفاوتها و پاسخ نیروهای "کمونیست" - بییه انقلاب و قمرت سیاسی و جایگاه آنان در نظریه یکی از این سه نظریه عمومی مشخص میسازد. بدین لحاظه تر اینجا بررسی مواضع تک تک نیروهای سیاسی که خود را کمونیست می نامند پورا موی انقلاب و قمرت سیاسی مد نظر نیست بلکه جریان های اصلی که هر کدام در عین حال میتوانند شامل نیروهای مختلف باشند مورد نظر است و بر این اساس بدین است که از تفاوتها و نیروهای تشکیل دهنده هر جریان اصلی صرف نظر شده و بر عام ترین مشخصه های مشترک بین آنها و بر هسته اصلی نظری هر جریان عمومی و بر این مبنا سیاست عملی که از آن اتخاذ مینوده تاکید گردیده است. این روش بررسی اگرچه تفاوتها و موجود بین نیرو های مختلف را آشکار نمیکند لیکن عرط و موزی را که در مورد عاجل ترین و سرفروست سازترین مساله کنونی جنبش در بین این نیرو ها وجود دارد روشن میسازد.

## پرولتاریا و انقلاب

بهر حال و گفتیم که پاسخ نیروهای کمونیست به انقلاب و قمرت سیاسی و تر نظر اول سه جریان اصلی کاملاً قابل تمایز از یک دیگر را نمایان میسازد. اما واقعیت گریزی خواهد بود هر آنچه برای مرز بندی و تفکیک بین نیرو ها فقط به آنچه گفته میبورد و با به آنچه موری است اکتفا کرده واقعیت این است که مبارزه طبقاتی اکنون و عرط می - و فقط در عرط مناسبات متفاوت با یک دیگر - را نمایان ساخته و از هم متمایز کرده است. عرط منی رفرمیستی (و سیاسی یا سوسیالیستی) و عرط منی انقلابی - اولی متناظر بر مواضع و منافع طبقات و اقتراغیر پرولتاریا بر انقلاب کنونی است و دومی متناظر بر مواضع و منافع پرولتاریا و از موضع پرولتاریا مدافع جنبش انقلابی توده هائی است که منافع سایر اقشار اجتماعی نیرون صف انقلاب را نیز پاس میدارد. در پاسخ نخستین به انقلاب و قمرت سیاسی یعنی نظریه عمومی انقلاب بورژوا - دمکراتیک (کلاسیک) و نظریه انقلاب سوسیالیستی مترقظ منی رفرمیستی (و سیاسی یا سوسیالیستی) هستند. این دو جریان در عین حالیکه از یکدیگر قابل تمایزند اما بر هم منطبق اند. این دو جریان از یکدیگر متمایزند زیرا که نتایج نظری هر یک یعنی سوسیالیسم املوب تبیین انقلاب است نه تنها از یکدیگر سزا است بلکه ظاهراً در دو نقطه کاملاً متضاد قرار دارد. وجه تمایز ما عمدتاً در اعلام (توجه خود فقط در اعلام) نتایجی که از متدلوزی آنها تر تبیین انقلاب گرفته شده باقی میماند. در حالیکه هر دو جریان هم تر متدلوزی تبیین انقلاب (که البته نتایج متفاوتی از آن استخراج میکنند) و هم از نقطه نظر سیاست عملی که تر تحلیل نهائی منبعت از متدلوزی آنهاست بر یکدیگر منطبق هستند. این دو جریان اپورتونیستی که به ترتیب جلوه هائی از اپورتونیسم راست و چپ نیرون جنبش کمونیستی را نشان می دهند تر کلیه مسائل گرهی و اساسی انقلاب عملاً اثر یکسانی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی

پرولتاریا باقی میگذازند.

متدلوزی هر دو جریان در تبیین انقلاب تجدیدی است. این تجدید اما نه آن نوع - انتزاعی است که از واقعیت مشخص جامعه کنونی ما استخراج و کسب شده باشد. یعنی روشی که بهر حال با توجه به موضوع مورد مطالعه و بدرجات گوناگون بکار گرفته می شده. روش تجدیدی دو جریان نوی مشتق از - واقعیت های مشخص جامعه ما نیست. بلکه متدلوزی تجدیدی آنها مبتنی است بر تجدیدی عام از دورانیهای اقتصادی - اجتماعی تجدیدی تاریخی - جهانی و انطباق مکانیکی مکافیسم و قوانین تحولات اجتماعی این دورانیها از - همان دیدگاه تاریخی - جهانی به تحولات جامعه ای مشخص (جامعه ایران) - این متد - لوزی تجدیدی در جریان نوم تفکیک دهنده عرط منی رفرمیستی (یعنی نظریه انقلاب سوسیالیستی) کاملاً واضح و آشکار است. در حالی که جریان اول عرط منی رفرمیستی این متدلوزی تجدیدی را پیویده میسازد.

عرط منی رفرمیستی قوانین عام تحولات اجتماعی دورانیهای تاریخی که راستای عوام تحولات را نشان میدهند بپای بربری مشخص از جامعه که البته تر چارچوب قوانین عوام ترتیب تاریخی قرار دارد. می نماند بدین ترتیب این عرط منی بر شرایط مشخص جامعه مایه می انگذد و نظریه مبارزه طبقاتی بطور عام را جانشین مبارزه طبقاتی موجود و مشخص میکند. از درک اشکال مفهومی که انقلابات و قمرت سیاسی بخود میگیرند عاجز میمانند و ویژگیها و اشکال مشخص نقاط انسانی دو دوی تاریخی در یک جامعه مشخص را نادیده می گیری. انقلاب نه بمعنی عام آن بلکه انقلابی که در حال تدن است. قریب الوقوع است و با بالفعل است در قالب های عوام و تجدیدی تاریخی - جهانی قرار داده نمیشود و بدین ترتیب از انقلاب مشخص (و نه از رقوم مشخص) کفاره گیری میکند. اسکولاتیک وجه مشخصه این عرط تر تبیین انقلاب و قمرت سیاسی و کلاً تحولات اجتماعی است. نظریه اسکولاتیکی این عرط انقلاب را از روح زنده و فعال و - تاریخ ساز خود جدا کرده و آنرا به مفهومی



در چشم انتهاز قرار نموده راه حل رژیم برای پایان دادن به جنگ خود يك بين بست است که در این بين بست تمامی هشی کارگران و زمینکنان و امکانات مادی جامعه فقا محدود و لذا از زاویه نوده نای مردم ایران به راه برای خاتمه بختیدن به جنگ که در جهت مذاکره کارگران و زمینکنان ایران و منطقه باخسند وجود دارد و آت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی یعنی جنگ انقلابی نوده هابر علیه رژیم جمهوری اسلامی است ●

**حزب دمکرات در تکاپوی ...**

ببینند ای که تاوی به رسمیت شناختن حکومت مطلقه حزب دمکرات و فعال ما با ما این در کرسا میباید جنگ بزرگ دیگری را بر راه آتی پس انداخت. مراحل این منطقه خود بیاناگر مریخ بیانه جویی های حزب دمکرات در حل یکی از گره های کور جنبش انقلابی خلق کرد است. بیانه جویی هایی که از سبزی شدن تاریخی رسالت حزب دمکرات در جنبش انقلابی خلق کرد غیر میند.

**پاسخ به سؤالات**

ناجیه ۴ بهمن متهم نموده اکنون متوجه ما در قبال این ساله چیست؟ همانگونه که در آت متذکر عظیم ۴ بهمن «مصول تشکیل تضاد ما بین سفل مرکزیت و پاند «دور ایما لسی» بود که بر زمینه جهشم و جنگ کار مجلس و بوروکراتیک و انضال طلبانه حاکم بر تدهکلات توانست رعد و نمو بیاید.» بنا بر این از -

تقل نظر ما ۴ بهمن اساسا يك سال درونی بوده است که نمیتواند با دخالت عوام مسل خاربی توضیح داده خود. سناقا اینکه هیچ سند و منرکی ذات بر دخالت نیروهای سیاسی دیگر در این مورد در هیچ زمانی منتشر نشده است.

**★ جاودان باد**

زهرآ فرمانبردار و عظیم مرتضی احمد زهریم ، حمید مهر شکاری ، - هرمز گرجی بیانی ، محمود جعفریور ، فریدون عافقی ، بیفت کوی زاده ، جواد کافسی و دکتر ابولقاسم رهنورداری و قاسمی جان باحکمن راه آزادی و سوسالهیسم گرامی باد }

**تشنج آفرینی در خلیج**

ایران بلافاصله با حمله بر تأسیسات نظامی اقتصادی و سیاسی آمریکا در سراسر جهان - تلفتی خواهد شد» و «هر تلفت کن در خلیج فارس که به تجارت با کویت محفول باشد برای ایران هدف تلفتی خواهد شد» و موسوی نصبت- وزیر ندر در ۱۶ مرداد ماه گفت «تا زمانی که ابرقنرت ها در خلیج فارس حضور داشته باشند باخسند خلیج فارس بر او سین خواهد بود.» طی این دوره در حالیکه تلفت کن های کویستی توسط ناوگان جنگی آمریکا اسکورت میندند - مانور نهادت از سوی ج ۱۰ - از ۳۳ تا ۱۶ - مرداد ماه در آبهای خلیج فارس انجام شد و خامتای در خلیج های نماز جمعه ۳۳ مرداد - ماه ۱۰ آمریکا گفت: «وقتی هزاران قایق که بوسیله مردان رزمنده نهادت-البسیاسه باسداران و بیسج توی دریا راه بیافتد که ما يك میلیون این را در مانور هفته گذشته دیدیم توان متقابل با این ها را هیچ نازک ندارد.» این چنین ضرورت حضور نظامی آمریکا در منطقه فراهم نده. ساله جنگ در- جنبه ها و مسائل داخلی تحت الشعاع ساله خلیج قرار گرفت و خولنز وزیر خارجه آمریکا اشهار نهادت: «کنشی های جنگی آمریکا در خلیج فارس برای مقابل با حوات نیرویستی که امکان دارد ایران به آن دست بزند آماده است.»

امیرالهیسم آمریکا که در روند جنگ - ایران و عراق به امتیازات فراوانی نصبت یافت. اکنون که به قول مورفی «زمان آن - فرا رسیده است که این جنگ شارنناک و مغرب خاتمه باید» قاضی میکنند که حداکثر بهره - برداری را با حضور مستقیم در حوزه خلیج بعمل آورد. راه حل امیرالهیسم آمریکا برای خاتمه دادن به جنگ عبارتست از برقراری - صلحی که با قنبت حضور نظامی - سیاسی امپراطر لیس در منطقه همراه باشد. رژیم ج ۱۰ نیز برای علیه بر بحران اقتصادی - سیاسی و - تشبیت حکومت نیاز به حداقل يك بهروزی بزرگ دارد. اما بین بست جنگ که متأثر از محادلات بین المللی امیرالهیستی است چنین بهروزی را

در خلیج فارس رژیم که در هرمة بیسین المللی منزوی گردید و از جلب حمایت کتورهای عربستان و کویت تا امید نده - نهادت تعرض میند کرد و بحران سیاسی - نظامی خود را به حوزه خلیج گشرد داد. به نهدید کویت بهر دست و زمینه تبلیغی وسیعی را بمنظور دخالت امیرالهیسم آمریکا هموار نمود. مسن رخائی در اوایل نیر ماه گفت: «اگر ضمن همه نیروهای را وارد خلیج فارس کند ما آنقدر نیروی نهادت طلب داریم که میتوانیم علاوه بر ضربات بر وسایل سفون آنها تعدادی از ناوهای آمریکائی را نیز به غنیمت بگیریم.» و رفسنیانی در نماز جمعه اعلام نهادت که «ایران ضربات سنگینی بر نیروهای آمریکا در خلیج وارد خواهد ساخت.» تمامی سخنان سران رژیم در پوشش نهبتند و قدرت نمائی خود به نوعی به ترفیب و دعوت از ناوگان امیرالهیسم آمریکا میند میند. فرمانده نیروی دریائی سرچما به کویست اظهار کرد که اگر ما بیل به برقراری امنیت در خلیج فارس میباید باید از ادامه کمک به عراق دست بردارد. سران حکومت کویت را - بعنوان غریک دولت عراق در جنگ که با بگا - نظامی در اختیار عراق می گذارد و نصبت بیاید سار میندند مورد نهبتید مستقیم قرار دادند. رفسنیانی در خلیج نماز جمعه اوائل مرداد ماه بر باره نهبتید به بستن تنگه هرمز نمود. وبالفرضه همین در پیام به حجاج مسو قزلقلات و سکوتی که از سوی برخی مقامات ایرانی نصبت به قطعنامه طیح شورای امنیت ایجاد شده بوده علیه کرد و اعلام نمود که «جنگ در کتور ما جز با سقوط مقام مسو عخواه ننت.»

دولت آمریکا نیاز نهادت ضرورت حضور نظامی این در خلیج تحت بهوش دفاع و استقلال کتور های حوزه جنبوی خلیج و دفاع از آزادی و امنیت توجیه خود. این وظیفه را ج ۱۰ - انجام داد. و ج ۱۰ نماز نهادت که بین بست جنگ در جنبه ها و تشنج در امور داخلی را - تحت الشعاع تشنج در خلیج فارس در آورد. این وظیفه را دولت آمریکا به انجام رسا نهبتند. رفیق دوست در اوائل مرداد ماه همدار هادت که «هر گونه حمله آمریکا به تأسیسات

# سوسیالیسم

انقلاب سوسیالیستی آینده پیچیده شده تا از انتظار معنی بماند. این تفاوت نظری بیسبب محتوا و شکل که با بعد زمانی به فاصله حال تا آینده غاش تر معهوده رهائی خود را در دوری از حال و عبارت پرنوازی‌های عام تر - باره انقلاب سوسیالیستی آینده میباید. در نتیجه هیچ برنامه عملی تا کنون و شمار معنی در مورد انقلاب قریب الوقوع ارائه نمی دهد. سیاست عملی این جریان در انقلاب سوسیالیستی است. این جریان رسماً توده ها را به پیگیری رهبری بورژوازی فرا نمی خواند اما عملاً با «سیاست‌های عملی» خود که مبتنی بر نظریه رفرمیستی است توده ها را به زیر پرچم بورژوازی هدایت میکند. اپورتونسم چپ‌جریانی منفعل (پاسیفیستی) در جهت رفم است.

این دو جریان اپورتونستی که به ترتیب جلوه هائی از اپورتونسم راست و چپ درون جنبش کمونیستی را نشان میدهند در کلیه مسائل گرهی و اساسی انقلاب، عملاً اثر یکسانی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی پرولتاریا باقی نگذارند. اولی «رفم» را رسماً خط معنی خود قرار داده و توده ها را به تبعیت از بورژوازی فرا می خواند و دومی «رفم» را در زواری انقلاب سوسیالیستی آینده میباید و با سیاستی پاسیفیستی در جنبش کمونیستی توده ها را به زیر پرچم بورژوازی هدایت میکند. ایام دارد

از جانب کومله بنظر می‌رسد و بهمن دلیل است که حزب به آن متوسل می‌شود. علیرغم آن اما هر حزب توسط کومله پذیرفته می‌شود. هیأت نمایندگی حزب دمکرات همبستگی قبول و آمادگی کومله را با وجود مشروط شدن به پذیرفتن چنین ماهی‌الفاظی می‌بخود. حسی شرایط مورد نظر خود را برای حرکت در کنفرانس کافی ندانسته و جواب‌هایی را موقوف به شرایط بعدی و بهمنیانات بعدی (بخوان شرایط غیر قابل قبول دیگری) میکند و با حصول کردن اعمال اراده حزب بر تصمیم نهائی دفتر سیاسی بعد از رویت نظریات موافق کومله حزب در تدارک پیشنهادات و شرایط معصب دیگری تصمیم قطعی را به فرستی دیگر موقوف میکند تا با سنگ اندازی نهائی راه آنتونیس را مسدود نماید. و با اکثره دفتر سیاسی حزب با ارائه در معده ۱۷

## جریانات چپ و انقلاب

مورد درخواست بشمارید. بر این اساس قاعدتاً مطالبات توده ها باید در آنچنان چارچوبی بگنجد و آن مطالباتی مطرح خود که رهبری قادر به پیگیری و انجام آن باشد به عبارت دیگر وظایف انقلاب - باید برای بورژوازی قابل پیگیری باشد. بطوری که انقلاب بورژوازی دمکراتیک تحت رهبری بورژوازی با خرده بورژوازی به فرجام برسد.

اپورتونسم راست در بیان این مطلب معنی دعوت توده ها به تبعیت و پیگیری رهبری بورژوازی صراحت دارد. اپورتونسم راست رسماً مطالبات رفرمیستی را پیش می‌کند - کتیکها و شعارهای خود را متناسب با آن به پیش میبرد و توده ها را دعوت میکند که حول این شعارها به مبارزه بپردازند. برنای عمل این جریان سراپا رفرمیستی است. هر چند بخاطر شرایط بحران انقلابی در پوشش انقلاب پیچیده شده باشد. اپورتونسم راست جریانی فعال در جهت رفم است. اما اپورتونسم چپ خود را به این گونه جریان نمی‌کند. این جریان رسماً توده ها را به حصول رفم و پیگیری رهبری بورژوازی فرا نمیخواند و اساساً در شرایط کنونی ایران در مسوولیتی نیست که توده ها را مطالب سازد و خود نیز کاری به توده ها ندارد. در حقیقت نظریه رفرمیستی، کنونی این جریان در زواری

جامد میل می‌سازد و از این رو - بنا به توان خود - انقلاب را مقوم میکند.

مناخات این دو جریان از انقلاب و قدرت سیاسی الزاماً به دنبال خود به اعمال سیاست عملی منطبق با این مناخات در مبارزه طبقاتی که در برنامه عملی تا کنونکها و شمارها ... متمسک است. منبر معهوده روش اسکولشتیکسی که به ارائه نظریه‌های رفرمیستی و جامد از انقلاب انبیا مید خود را در سیاست‌های عملی متحققی می‌سازد. خط معنی رفرمیستی که وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی متناظر با آن را در مشروطی محدود می‌سازد و نتول میدهد تا در چارچوب رفم بگنجانده در سیاست‌های عملی الزاماً آنچنان تا کنونکها و شمارها ... را به پیش میبرد که متناسب با رفم باشد و نه با انقلاب. اما رفمی که انقلاب را زده میشود نیروی رهبری کننده خود را چه طلب میکند؟ بورژوازی و خرده بورژوازی و با تلفیقی از این دو به آن نیروی رهبری کننده اجتماعی است که انقلاب و دولت تبعیت از آنرا رهبری کرده و وظایف انقلابی در حقیقت مطالبات رفرمیستی را تحق می‌بخشد و رفم را به فرجام قطعی میرساند. پس نقی و رسالت پرولتاریا چه میشود؟ پاسخ رسمی و با عملی دو جریان چنین است: پروولتاریا تحت رهبری نیروهای غیر پرولتاریستی باید به آنچنان مبارزه‌ای دست یازد که نیروی رهبری کننده را وادار به اجرای رفم

## حزب دمکرات در تکاپوی ...

بر سر جنبش انقلابی طلق کرد مدت گناخته و اظهار میکند که جنگ حزب و کومله بر منافع خلق کرد عبارت وارد آورده و ۲ پهنگامی که خود سبب اصلی وقوع و ادامه جنگ است. گفتار بهمنرگان خلق کرد را دفاع عادلانه - محسوب میکند. حزب که دیگر ناگزیر از تفریح باسخ به تاملنامه مشترک است حرکت خود را در جهت مذاکرات صلح مشروط به یک پیشنهادی نامی بر قطعه ۴ ماده‌ای کمیسیون می‌نماید. این ماده ۱ اما خود جیبانگر برمی‌نگرد از نمایان سلطه طلبانه حزب دمکرات است بر مینای زبان زور - ۱ - تعیین حق حاکمیت مبنی بر آراء آزاد توده‌های خلق کرده در کرمان - در - شرایط کنونی که امکان انتخابات آزاد وجود ندارد مواد نا را بر این اصل یکی از دموک

زیر میباید:  
الف: توافق روی مینای قانون واحد برای حل و فصل اجرائیات و التزام همه نیروها به تبعیت از آن - ب: پذیرش یکی از شعارهای زیر:  
۱ - تعداد عهدا  
۲ - تعداد بهمنرگان  
۳ - مزاجه به انتصابات گذشته  
۴ - وسعت مناطق تحت نفوذ و کنترل هر یک از دو نیرو  
اندکی توجه به مضمون ماده ۱ ماهیست نظرات مسلطه آمیز حزب دمکرات را بر ملاحظه کننده ضمن اینکه تمیهای مورد دوم ماده - الحاقی، گفته از عوامانه‌نگری به موازین و تمیها و خود محور مبنی حزب را بشکل عربان تر ضابط میباید.  
این ماده چهارم اساساً در سطح التا به

# سوسیالیسم

## "دمکراسی" بر علیه دمکراسی

اجرائی را در هر ز سینه‌ای امکان پذیر  
 یابده در سراسر کرستان به عنوان حق مسلم  
 حزب دمکرات می شناسیم \* همین و والسلام!  
 حزب دمکرات به حکومت نرسیده از هم اکنون  
 می خواهد انای حکومتی ها را در بیاورد.  
 اما نه هر حکومتی - دمکراسی حزب دمکرات  
 (گرمی در حکومت فرضی) حتی از حکومتی  
 پارلماناریستی اعم از جمهوری و یا مروطه  
 سلطنتی نیز عقب تر است. حزب دمکرات می  
 خواهد که سازمانها (یعنی به زعم او اقلیت  
 که اساساً منظور کومله است) تابع نظر  
 اکثریت باشد \* یعنی تابع حزب دمکرات. این  
 یعنی دمکراسی بخواهت حزب \* حتی در حکومت  
 های پارلمانی هم سازمانها و احزاب اعمال  
 نظر میکنند اما حزب دمکرات می خواهد که  
 بقیه تابع نظر او باشند و مثل اجرائی  
 تصمیمات (حزب) را اجرا نمایند.

همین بینداز آزادیها و دمکراسی  
 بعلوه صاحب حکومت دانستن خود است که یکی  
 از عوامل اساسی در ادامه جنگ حزب دمکرات  
 و کومله بشمار می آید و بر مبنای همین  
 جیتی جنگ ندوم یافته است. و باز بسز

مبنای همین بینداز حکومت و دمکراسی و  
 آزادی است که حزب دمکرات در پاسخ تاختهای  
 جریانیهای سیاسی برای پایان بخشیدن به جنگ  
 ما بین حزب دمکرات و کومله مروط و شروط -  
 هائی را قائل میشود که فقط عمق آزادی -  
 خواهی \* و \* دمکراسی \* حزب را میتوان بسا  
 آن به شهنشهر آورد. حزب دمکرات در چارچوب  
 همین فهمی که از آزادیها بدست داده است در  
 بخشها دا خود برای پایان بخشیدن به جنگ  
 با کومله از جمله طرح میکند که \* حاکمیت  
 و اجرائیات بعهده حزب دمکرات کرستان آید  
 خواهد بود \* یعنی \* حق و لعل همه مائلی  
 که در شرایط عادی رسیدگی به آن بر سلطنت  
 ارگانهای دولتی است \* \* \* تعقیب و محاکمه  
 و - مجازات بر سر زمین قضائی و جنائی و سیاسی \*  
 و \* وضع و اجرائی قوانین به منظور افکاره -  
 امور مناطق کرستان \* و \* اخذ گمرکات و -  
 عوارض و مالیات و کلیه وجوهیکه از دارائی  
 های مردم وصول میشود \* \* \*

بیا شد فریاد کنیم که حزب دمکرات حاکم  
 کرستان است (فرضی حال که حال نیست)  
 حتی در این محدوده نیز حکومت حزب دمکرات  
 یکی از جد دمکراتیک ترین حکومتها خواهد  
 بود بعلوه سو\* استفاده از اموال عمومی (ر  
 حزب دمکرات که فرضاً حاکم است \* ندانند -  
 که اخذ گمرکات و عوارض و مالیات از سوی

آنها می توانند به ارعاد \* ما مسئول  
 باشند ( )  
 و بعهده باید با تمام توان به مقابله  
 با فک فرق گرایانه از مبارزه ایدئولوژیک  
 پرداخت. هنوز رسوبات مخیم سیک کار فرقه ای  
 باقی است و برای نائی آمدن بر این رسوبات  
 قلابی فوی الماده ای لازم است. همانگونه که  
 گذشیم طی چندین سال گذشته راستای عملی  
 مبارزه ایدئولوژیک سازمان \* به منظور تقویت  
 خود ( در هر زمان ) و هویت بخشیدن فرقه ای  
 به تفکلات بود و حرکت در جهت وحدت بخشیدن  
 به جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست  
 راستای اصلی مبارزه ایدئولوژیک و مد خون  
 آفری تشکیل شده است. بر مبنای این گفته -  
 بشود که \* پیش از آنکه متحد هوم و برای  
 آنکه متحد عومم ابتدا بطور قطع و صریح لازم

استطفاستی بین خود قرار دهیم \* مبارزه  
 ایدئولوژیک فرقه ای توجیه میدهد بر مبنای -  
 رد قاطع فک فرق گرایانه از مبارزه ایدئو-  
 لوجیک است که آنگاه \* بکسب بودن \* تخصصی  
 و کافیه تفکلات نیز دیگر فنیستی بصاحب  
 نخواهد آمد.

پس خانه کنیم \* ضمیمه سوسیالیسم ویژه  
 مباحثات \* وظیفه دارد که بدور از هر گونه  
 محدود فکری و تنگ نظری و فک فرقه ای مبارزه  
 ایدئولوژیک فلسفی را به منظور پاسخ گوئی به  
 مبرم ترین مسائل جنش و نیز دست یابی به  
 وحدت جنبش کمونیستی از طریق حرکت کسک  
 فعالین \* اقلیت \* ، بشماره يك فعالیت  
 نهادی به پیش برد. پیش سوی مبارزه ایدئو-  
 لوجیک فلسفی

## پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک فلسفی

دیگر طی همین روند امر کار سازی نیز به  
 پیش میرود. مبارزه ایدئولوژیک نیز بشماره  
 هرمدای اساسی در مبارزه يك تفکلات مارکسیست  
 - لنینیستی بر همین قاعده استوار است. و  
 البته منظور ما از مبارزه ایدئولوژیک فلسفی  
 \* تمهید يك تئوری با تئوری دیگر نبوده \*  
 بلکه همانا تسبیح و تمسبی تئوری انقلابی  
 ( یعقوان مثال \* ضمیمه سوسیالیسم ویژه  
 مباحثات \* می تواند به بلند گوی مدافعت  
 روی سوسیالیسم خردبینی و با تئ سوسیال امپریالیسم  
 مخالفین رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی بر  
 انقلاب \* \* \* نظائر هم تبدیل خود مدافعت  
 این تر ها بلند گوی فلسفی خود را دارند و از

# سوسیالیسم

## ○ پاسخ به سئوالات

تسبیح و تکلیفات و کمیته هاشی که اساساً وجود خارجی ندارد ( و از سوی جناح کمیته - خارج و بیوزنه جناح کمیته اجرائی همجنسان برای جلب نیرو تکرار میشود ) روش فرار گرفتن بر واقعات و حرکت از عینتاً ترا بر گردیم . مساله این بود که آیا ما هم اکنون میتوانیم نقشه و رسالت و وظایف یک سازمان ( سازمان چریکی یا فدائی خلق ایران ) را انجام دهیم ؟ ما بر این اعتقاد بودیم که حتی « سازمان » قبل از انضباط اخیر از پیمبر و وظایف خود عاجز بود . بر این زمینه بی اعتمادی به سازمان « انقلاب » دامن میگرفت چرا که بهین آنچه اعلام مسجد و انبیا میشد با آنچه که عملاً وجود داشت هیچ قرابتی نبود . اعمال - انضباط طلبانه کمیته مرکزی نیز جو بی اعتمادی را بیش از پیش دامن میزد . بنا بر این از نقطه نظر ما این یک اصل مسلم بود که آغاز ( و ادامه ) نباید بر توهم آفرینی و ذهنی گرائی و اغرای گوئی متکی بود . ما بنا توجه به توانمان نمیتوانستیم وظایف و رسالتی که بر عهده « اقلیت » قرار دارد بجز عهد بگیریم . و بر جو بی اعتمادی بنا به توانمان فائق آئیم . نه ما هیچ کدام از طرفین انضباط نیز فارای چنین توانی نیستند ( نه به لحاظ کمی و نه کیفی ) . کافی است متذکر عموم که پس از تجزیه در صد اعشای سازمان که به هسته و کمیته خارج و کمیته اجرائی محدودیت به یکسان بوده است . امسأ مساله ما این بوده است که عملاً نه در حرف بتوانیم بر روند گذشته غلبه کنیم و از همان ابتدا نیز رفتاری که به هسته می پیوندشده نه به لحاظ شکل سوری و خلق آئیم سازمان که دارای کمیته های مختلفی ( بر روی کاغذ و با اطلاقیه و یا بر نفس رهبران ) است . بلکه بنا به آنچه که واقعا وجود دارد موضع گیری نمائیم . این از یکسو . از سوی دیگر ما معتقدیم که « اقلیت » یک مفهوم سیاسی است . ملبوسی که از اعتبار نوده ای برخوردار دار است و دارای رسالتی انقلابی . بملایه - مواضعی که ما در سند تدقیق این هستیم همان مواضعی است که در چارچوب « اقلیت » قرار -

دارد . به این اعتبار ما خود را « اقلیتی » میدانیم . « اقلیتی » که با تدقیق مواضع سیاسی - ایدئولوژیک خود و با تغییر در سبک کار و سبب و همبستر با قرار گرفتن بسیر با پیگاه اصلی اثر « هسته های سرخ کارگری » بنا به سبک بنای حزب پرولتری « میتوانستند وظایف تاریخی اثر را به انجام رسانند . این است که ما خود را « هسته اقلیت » نامیدیم . بملایه این امری بدیهی است که در هر انضباط و جدائی و هر یک از طرفین خود را - اصل ترین تبلور آمان « سازمان » ( حداقل بصورت نسبی ) تلقی نمائید . این حق را از هیچ کس نمیتوان گرفت و تنها در جریان کار - زار طبقاتی و در یک پروسه مبارزه نظری و عملی است که هر کس جایگاه واقعی خود را - منحص میازد . از نقطه نظر ما چه کمیته خارج و چه کمیته اجرائی صرف نظر از اختلافاتی که در مسائل سیاسی - ایدئولوژیک با آنان داریم و در مباحث تشریح سوسیالیسم متحکم است . اما همین تر تنها در جهت تفویض سرچشمه و سبک کار و ساخت تدقیقاتی حرکتی نکرده اند بلکه عملاً روش انضباط طلبانه از رآگ در جریانات اخیر دنیا ان نمودند و شیوه های پیش برد کار که پس از جدائی در پیش گرفتند مؤید این امر است که در همان دایره گذشته - حیر میکنند . بعنوان مثال نقد گذشته کمیته اجرائی توجیهی برای انضباط طلبی بوده است . از این رو نیز « هسته » با مفهوم کیفی آن نیز برای ما مطرح است . ما « اقلیت » نیستیم « اقلیتی » که در مفهوم اجتماعی آن در - « هسته های سرخ کارگری » منبسط می یابد . اما ما می گوئیم که « هسته اقلیت » با همی و از این نقطه حرکت خود را آغاز کنیم . در این مورد هیچ ادعائی نمیتواند جایگزین برانگیزد .

○ موضع ما در رابطه با طرح برنامه اساسی « سازمان » : طرح برنامه سازمان در خطوط اصلی امر مورد تأکید ما است . با این حال ما در این طرح برنامه به نارسائی ها و کلی گویی های کلیته ای انتقاداتی وارد میدانیم . طرح برنامه آنجا که در مقصد آن نیز فکر شده از اعلان جنگ به پوز و زوی خودی آغاز می شود . اما طرح برنامه در این مورد بسیار

کلی است . از ساعت اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری ایران بطور مشخص بر آن خبری - نیست . از این رو اعلان جنگ نیز نه به پوز - زواری خودی ( بعنوان آغاز ) بلکه به پوز - واری کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است . چرا که جامعه ایران مورد بررسی قرار نگرفته آنچه که بعنوان سرمایه داری ایران مطرح شده است . صرفاً و مشخصه های عام سرمایه داری جوامع تحت سلطه مثل کشورهای آمریکای لاتین است . بر همین مبنا « برنامه عملی » نیز ما به راه حلها و پیشنهادهای کلی و روبرو می شویم . مثلاً آنچه که در بخش مربوط به برنامه اقتصادی مطرح نموده اساساً همان راه حلها و پیشنهادهاست که لندن در « خطر فلاکت ... » بر زمینه شرایط روسیه مطرح نموده - بود . طرح برنامه قادر نیست خود را از این محدوده عام فراتر کند و راه حلهای مشخصی نیز را در این رابطه ارائه دهد . چرا که در بحث شوربیک برنامه اساساً چنین بررسی صورت نگرفته است . ما با توجه به بررسی هایی که در این مورد در سازمان و در سطح جنبش همه عمل آمده است و نیز با شبکه بر بررسی های تا کنونی خودمان که قبلاً نیز برخی از آنها بصورت مقاله در نشریه کار درج شده است ( مثلاً ساخت اقتصادی - اجتماعی روستاهای ایران و فقر بندی دهاتی ) نشان میکنیم که به این بخش سرراحت بپردازیم .

در بخش مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری و جنبش کمونیستی نیز برنامه از - دقت کافی برخوردار نیست . مباحثه ما در - « سوسیالیسم » در این مورد میتواند آغازی باشد برای تدقیق این بخش از برنامه . فرموده مرحله انقلاب و وظایف پرولتاریا در انقلاب - نیز ما ضمن تأکید خطوط کلی برنامه در جهت تدقیق در فرمولبندی های آن تلاش میکنیم . سلسله مقالات « پرولتاریا و انقلاب » که از این شماره در نشریه طرح میوهده مبنای است در جهت تدقیق در فرمولبندی این بخش از برنامه .

○ در رابطه با نقدی که ما در اطلاعیه او فاجعه ، بهمن پهلوی آوریم شتوالی مطرح شده لغت مبنی بر اینکه در آن زمان سازمان « - سایر نیروهای سیاسی را به دست فاشیست - در صفحه ۱۲

## ”دمکراسی“ بر علیه دمکراسی

عنوان حزب پیشرو خلق کرد در کردستان ایران از همان آغاز تشکیل خود، خواست آزادیهای دمکراتیک را در مقدمه خواستهای اساسی خود قرار داده است... خواست دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک از سوی حزب دمکراتیک شمار میان تپ و خواست یک طرفه ای نیست... تأکید بر اینکه خواست دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک، یک شمار میان تپ و خواست یک طرفه ای نیست، نباید موجب حیرت و تعجب بود. حزب دمکرات اگر که نه هر زمانه و

مکان، اما حداقل رهبران در کتابها مفهوم دمکراسی و آزادی به چندان خورده است و میدانند با این اصطلاح تعلیمی که از آزادی و دمکراسی بخت میدهند دیگران چه به آنها خواهند گفت. از همین رو است که دست پیرو گرفته اند تا پس نمانند. اما کار از این حرفها گذشته است.

حزب دمکرات بیان یک ارباب (البته میان تپ) میگوید: «آن هنگام نیز که حزب عملاً حاکمیت را در دست داشته با تمام قدرت از آزادی فعالیت سیاسی و آزادی ابراز عقیده برای کلیه سازمانهای سیاسی مبنی بر دفاع نموده است... یکی در دوران جمهوری کردستان و دیگری بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی بود... که در هر دو مرحله حزب دمکرات کردستان از حمایت اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان برخوردار بوده و عملاً حاکمیت سیاسی را در دست داشته است... و پس اتمام مبعود که اکثریت کسانی که با مسائل سیاسی آشنائی دارند... بیاد دارند که هنوز هفت ماه از پیروزی انقلاب طلبهای ایران نگذشته بود که در کلیه مناطق ایران تمکیناتوری سپاه چپدی بر مردم تحمیل گردید... لکن کردستان... مبارزه قهرمانانه خلق به رهبری حزب دمکرات به عهد آزادی و دمکراسی تبدیل گردید و بصورت آسمن و بنا... نگاه آن دسته از سازمانهای سیاسی در آمد

که در بخشهای دیگر ایران، عقلمان و استبداد آنها را از جای خود کنده و امکان فعالیت سیاسی را از آنان سلب کرده بود... میبینید؟ میبینید که چگونه این «آزادیخواهان» حزبی ما مفهوم آزادی را به سان دیکتاتورها تکرار میکنند؟ میبینید که فهم حزب دمکرات از آزادی همان «فضای باز سیاسی» جاهاته است؟ میبینید حزب دمکرات چگونه تاریخ را تحریف میکند تا «فضای باز سیاسی» اعز را بیاید آزادی و دمکراسی بسنه نماند؟ آری «اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند بیاد دارند» که آزادی در کردستان تنها بر مینا و بسوازاات جنبش انقلابی سراسری در ایران توانست استقرار یابد... این جنبش سراسری و از جمله جنبش خلق کرد... بود که توانست حکومت «فضای باز سیاسی» را سرنگون سازد. این توده ها بودند که بسا مبارزات خود آزادی را کب کرده... آنها تعجب آور است که استدلال حزب دمکرات بیان استدلال سران جمهوری اسلامی باشد که داد و نقان راه انداختند که این حکومت اسلامی بود که آزادی را به مردم اعطا نموده که سازمانها و گروه ها را تحمل کرد؟ حزب دمکرات به «اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند» چه پاسخی میدهد اگر که سوال کنند چرا حزب دمکرات در سالهای ۵۰ تا ۵۲ چنین آزادی هائی را به مردم و سازمانها اعطا نکرده بود؟ حزب دمکرات که با اصطلاح «حکومت» امر را در کردستان امری عفا داده تصور میکند (یعنی القاء میکند) بر مینای همین نگرین نسبت به ایجاد جو دمکراتیک در ایران و کردستان است که به تحریم مکتب مبارزات پیروزه و حسانه های پیروز جوانان انقلابی ایران را که همچنان ایامه دارد به کورت برگزار میکند... «اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند بیاد دارند» که حزب دمکرات (فرضاً «حکومت کردستان آن زمان») تنها تا زمانی می

توانست و توانست به «حکمرانی» در سرزمین مادری ادامه دهد که جنبش سراسری هنوز از برجاات بالائی برخوردار بود و حزب دمکرات باید همانند «اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند» بیاد داشته باشد که با نیام گشوده رژیم که با افت مبارزات توده ها در سراسر ایران همزمان بوده هم حزب دمکرات هم سایر سازمانها بخشی از نیرو و فعالیت های خود را به «آسمن» و «بنا» هگامی... پشت چپبه... منتقل کردند که اتفاقاً و دست بر قفا در حیطه «حکمرانی» حزب دمکرات قرار ندارد. اینها «اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند» میدانند. اما حزب «دمکرات» دستاوردهای دمکراتیک و آزادی های سیاسی را از جنبش سراسری و جنبش خلق کرد منتزع میکند و آنها به ماهیت «آزادیخواهان» «حکمرانی» حزب می چباند و رابطه بین جنبش سراسری و جنبش خلق کرد را بگشوی میکند. آنها ظنی رابطه جنبش سراسری با جنبش خلق کرد که ستاردهای دمکراتیک نمره آن بوده است و اتفاقاً فعالیت های میجد حزب هم فقط بر آن سنا میسر گردید چه نتیجه ای میخواند در بی داشته باشد چیزی اینکه رابطه بین حکومت مرکزی و حزب دمکرات را جانشین رابطه نفی عده بکند؟

بگذارید باز هم بیشتر روم و بهنشی حزب را از دمکراسی با زبان غوغی بسط دهیم. تجربه کردستان میگوید: «به اعتقاد ما، دمکراسی بمعنوی و بسوئی ندارد. دمکراسی و دمکراسی است. به این معنی که اقلیت تابع نظر اکثریت باشد و در مسائل اجرایی تصمیمات اکثریت را اجرا کند (البته بدون آنکه حق انتقاد و کوشش در جهت قبولاندن اعتقادات و نظرگاههای او از طرف اکثریت از وی سلب گردد). حزب دمکرات هم بر بیرون سفوف خود هم در رابطه با سازمانهای دیگره و نیز بر جامعه کردستان، سطح کامل یک چنین دمکراسی است... ما حزب دمکرات را... نمابنده اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان میدانیم و هم از آن رو است که اداره امور

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلتیای ایران

برخی ملاحظات از میان بشریات

«دمکراسی» بر علیه دمکراسی

«آزادی فمالتساس» عنوان مقاله ای است که در مدونیت و هفتمین شماره کورستان ارگان حزب دمکرات کورستان ایران بجا برسیه است. در این مقاله - به تأسی از فعالیت های عمومی حزب - مفهوم آزادی و دمکراسی از دیدگاهی «ضد آزادی» و ضد دمکراسی بیان شده است. دیدگاهی که حتی خود را مقید به دمکراسی سرو دم بریده بورژوازی نمی باید (حد اقل انتظاری که از حزب دمکرات می توان داشت) و آن چرا که ارائه مجدد «دمکراسی» حکومتی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیست. و این افانانات از نیروی است که هنوز در دوران مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم قرار دارند. و وای به حال یمن ماگر

که بعدی باشد.

حزب دمکرات در مورد آزادی و دمکراسی در مفهوم عام و محدود و بی ارتباط با مسائل جاری مبارزه طبقاتی تا بخواهد قلم فرسائی میکند. خود را پیغمبر می خواند و داد آزادی خواهی اهل یکدم قطع نمیشود. تجربه کورستان میگوید: «حزب دمکرات کورستان ایران همه در صفحه ۲۱

چه محمل اندیشه ای که از سرخشن باز استاده و چه قلبی که از تپیدن.



۵ اوت برابر ۱۶ مرداد ماه مساند به سائز گفت فریض انگلس آموزگار و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان و همزیم و یار گرانقدر کارل مارکس میباید. یاد او شماره هر طایفه سترک پرولتاریای جهان زنده و جاوید است.

- ابراهیم جلالی
گودرز صفائی
جها تبیس باعداری
جسسل اکبری آذر
جمشد پورقاسی
مرتضی (امیر) قاضی
ایوب ملکی
بهزین میلون
هادی حسین زاده کرمانی

★ جاودان با دنیا دتماسی

★ جانشنا خنگان فدائی در مرداد ماه

- زین العابدین رضوی
غلامرضا با نژاد
حسین البهاری
محمد رسول مزبزیان
محمد صفاری آشتیانی
عباس جمشیدی رودباری
قارمسون خفا همان
عباسعلی شریفیان
قدرت الله (سید) شاهین سفین
فرزاد صفائی
عبدا لکر آرمیناله پور
فرامرز خرمینی
فرخ سپهری
سیدی نصیرت کلام
سیدی بوشی
حسن کهل
ونداد ایمازی
همروز سنینی

○ پاسخ به سئوالات

پدنیال انتشار اطلاعاتیه هسته اقلیتست مورخ ۲ خردادماه سئوالات متعددی از سوی هوا داران «اقلیت» طرح گردیده با انتشار دفتر سوجالیسم ما در «گزارش به هواداران» «بولتن» ۸۰۰۰ و توضیحی «بمناسبت انتشار اولین شماره سوجالیسم» به برخی از این سئوالات پاسخ دادیم. روند تشکیل هسته را - مستصرا بررسی کردیم. چارچوب بررسی ها و - مطالبی که در «سوجالیسم» خواهد آمد را توسط تصمیم و موافق خود را ثبت به بولتن ۸ اعلام داشتیم. چند سئوال از جمله: علت گرفتن عنوان «هسته اقلیت» - موضوع ما در رابطه با طرح و برنامه «سازمان» و - نظریات در رابطه با بحث و تقم فعالیت نیرو - های سیاسی دیگر در قلمبه ۴ بهمین - بسی پاسخ مانده که در زیر مستصرا به آنها - پاسخ میگوئیم:

○ علت گرفتن عنوان «هسته اقلیت»: مسا در آغاز حرکت با بررسی حیک کار گفته سازمان و مظاهر آن از جمله سکتاریسم، یعنی گزائی، احرای در دفتر خود فعالیتها و نمایش و میان در صفحه ۲۰

کسکهای مالی خود را به حساب
Dj. Aryant
KTO - 32325118
BLZ - 250 501 80
StadtStarkasse Hannover
W - Germany
واریز نمایند و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید.
Post lagerkarte
020921 C
3 000 Hannover 1
W - Germany
سرا و شماره یا ما با آدرس زیر تماس بگیرید.
POSTFACH
NR: 910963
3000 HANNOVER 91
W.GERMANY

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق